

تاریخ بیداری زنان؛ بازنمایی مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌نگاری دوران مشروطه

محمدحسین شریفی ساعی^۱

چکیده

اولین نسل جنبش زنان در ایران، از اواخر قاجار و انقلاب مشروطه ظهور یافتند. آن‌ها با وقوع مشروطه، صاحب نشریه و روزنامه شدند. این نشریات، تنها رسانه‌های فراگیر در ایران عصر قاجار قلمداد می‌شدند. نشریات زنان، مهم‌ترین ابزار آن‌ها برای رساندن صدای خود به جامعه و پیگیری جنبش مطالبه‌گری در راستای برابری جنسیتی بود. پژوهش حاضر به دنبال شناسایی مسائل و مطالبات خانوادگی زنان در مطبوعات عصر مشروطه است. در این راستا، تمام شماره‌های باقی‌مانده از هفت نشریه زنان در دوران مشروطه (شامل نشریات «دانش»، «شکوفه»، «زبان زنان»، «نامه بانوان»، «جهان زنان»، «عالم نسوان» و «مجله جمعیت نسوان وطن‌خواه») با روش تحلیل مضمون، مورد واکاوی و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که در نشریات زنان در عصر مشروطه، خانواده ایرانی کانون دغدغه‌ها و مطالبات گوناگون بوده است. در این نشریات، سلطه پدرسالاری، ریشه تمام مسائل و مشکلات زنان قلمداد می‌شد که پیامدهای گوناگونی چون ازدواج اجباری دختران، کودک‌همسری آن‌ها، چندهمسری مردان، طلاق‌های آسان زنان توسط مردان، خشونت‌های خانگی علیه زنان، ممانعت از اشتغال زنان، زنانه‌شدن فقر و گسترش روسپی‌گری و امثال آن را برای زنان ایرانی به همراه آورده بود. زنان در نشریات خود در یک نبرد گفتمانی با ایدئولوژی پدرسالاری و مصادیق متعدد آن قرار گرفتند. آن‌ها با تضعیف گفتمان جنسیتی حاکم در عرصه‌های مختلف، می‌کوشیدند که زمینه تغییر قوانین خانواده در کشور را مهیا سازند تا از این طریق، پیامدهای پدرسالاری در زنان و خانواده را مهار کنند.

واژگان کلیدی

مطالعات زنان، مطالعات خانواده، جامعه‌شناسی تاریخی، جنبش زنان، پدرسالاری، عصر قاجار.

مقدمه

هدف از این مقاله، تحلیل مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌ها و نشریات عصر مشروطه در دوران قاجار بوده است. مشخصاً پرسش اساسی مقاله حاضر چنین است: در نشریات زنان در دوران مشروطه، مهم‌ترین مطالبات خانوادگی زنان ایرانی حول چه محورهایی مقوله‌بندی شده است؟ در این راستا، مقاله حاضر تلاش می‌کند که نحوه بازنمایی نشریات زنان در عصر مشروطه از وضعیت خانواده ایرانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.

رسانه‌ها، مهم‌ترین ابزار آگاهی‌بخشی به توده‌های اجتماعی در دوره‌های زمانی گوناگون هستند. امروزه ده‌ها نوع رسانه جمعی و اجتماعی پا به عرصه وجود گذاشته‌اند که هر یک به نحوی در فرایند آگاهی‌بخشی برای مخاطبان گسترده خود سهیم هستند. این رسانه‌ها در یک سیر تکاملی و تاریخی، هم از بُعد کمی و هم از بُعد کیفی، توسعه یافته‌اند؛ به‌طوری‌که امروزه با رنگین‌کمانی از انواع رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری در حوزه‌های مختلف روبرو هستیم. این در حالی است که در عصر قاجار، رسانه‌ها در ایران بسیار محدود بودند و عمدتاً به روزنامه و کتاب خلاصه می‌شدند. در آن دوران، نه از رادیو و تلویزیون خبری بود و نه از ماهواره و اینترنت و شبکه‌های اجتماعی. رسانه‌های جمعی نیز به روزنامه و کتاب محدود بودند. کتاب‌ها نیز خواننده‌های کمتری داشت؛ چراکه کمتر به وقایع روزمره می‌پرداختند و انتشار منظم روزانه یا هفتگی هم نداشتند. لذا اصلی‌ترین رسانه در عصر قاجار، روزنامه‌ها بودند. مهم‌ترین پل ارتباطی مردم با تحولات زمانه قلمداد می‌شدند و آن‌ها را از خفتگی بیدار می‌کردند و از تحولات کشور و سایر نقاط جهان باخبر می‌نمودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۴۳۵-۴۳۲). در دوران قاجار که هیچ رسانه فراگیر دیگری در ایران وجود نداشت حضور روزنامه‌ها، به‌مثابه اکسیری حیاتی برای آگاهی‌بخشی، ترویج افکار جدید و انتقال اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و برابری به توده‌ها قلمداد می‌شدند. آخرین اخبار از تحولات و پیشرفت‌های گوناگون در کشورهای متمدن در آن دوران، برای اولین بار از طریق نشریات مختلف بازتاب می‌یافتند. نشریات و روزنامه‌ها در عصر قاجار با مقایسه وضعیت ایران و فرنگ، عقب‌ماندگی ایرانیان را به تصویر می‌کشیدند و بدین طریق از ضرورت اصلاحات کلان در مسیر توسعه جامعه ایرانی سخن می‌راندند. روزنامه‌ها با تمجید از «مردم‌سالاری» و «حکومت قانون» در فرنگ، به نقد استبداد مطلقه در ایران می‌پرداختند و آن را عامل اصلی فرودستی ایرانیان قلمداد می‌کردند.

فراتر از آن، نشریات در عصر قاجار با توسعه نارضایتی عمومی از شیوه حکمرانی

در جامعه، به تدریج زمینه‌های اجتماعی برای انقلاب مشروطه را نیز فراهم کردند. به همین دلیل از نقش روزنامه‌ها و نشریات به‌عنوان یکی از عوامل اصلی وقوع انقلاب مشروطه یاد می‌شود (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹؛ آفاری، ۱۳۸۵: ۱۵۶). اهمیت روزنامه‌ها در دوران قاجار چنان بود که به تعبیر میرزا ملکم خان «در این عصر، یک روزنامه معتبر بر اوضاع یک دولت، بیش از یک لشکر مظفر، اثر می‌بخشد. روزنامه به دولت و ملت، بیشتر خدمت می‌کند تا هفتاد نفر وزیر اعظم» (روزنامه قانون، ۱۲۶۹، شماره ۳: ۳). یا در جای دیگر می‌نویسد: «روزنامه، سرچشمه تنظیمات دنیاست. بدون روزنامه محال است که در ایران، یک وزیر قابل، ظهور کند. بدون روزنامه، هیچ حق و هیچ فضیلتی نیست که از شر جُهاَلِ مقتدر محفوظ بماند.» (روزنامه قانون، ۱۲۶۹، شماره ۴: ۱).

تا پیش از انقلاب مشروطه، تعداد روزنامه‌ها در کشور، محدود و اغلب آن‌ها نیز دولتی و محافظه‌کار بودند (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹). سلطنت مطلقه ناصرالدین‌شاه، تحمل انتقاد نداشت. لذا به سرعت روزنامه‌های منتقد را توقیف و مدیران آن را سرکوب می‌کرد. سانسور مطبوعات، از همان عصر ناصری آغاز شد تا مبادا کسی برخلاف رأی حاکم سخنی بگوید (کهن، ۱۳۶۰: ۵۰). وظیفه نشریات داخلی نیز عمدتاً تمجید از شخص شاه بود که او را «قبله عالم» و «سایه خدا»^۱ بر روی زمین می‌دانستند که با تأیید الهی، مشروعیت یافته است. لذا نقد شاه، به مثابه نقد جانشین خداوند بر زمین قلمداد می‌شد که مجازاتی سخت و سنگین در بر داشت. به همین دلیل، بسیاری از روزنامه‌های پرنفوذ فارسی‌زبان نیز، حق انتشار در داخل ایران نداشتند و به وسیله روشنفکران منتقد و ناراضی در خارج از ایران منتشر می‌شدند.^۲ سپس توسط جهانگردان، مسافران، زائران و یا تجار به صورت قاچاق وارد ایران می‌شدند. این روزنامه‌ها به شکل محرمانه و پنهانی در میان مردم دست‌به‌دست می‌گردیدند؛ چرا که حتی خواندن روزنامه‌های فارسی‌زبان خارجی در ایران عصر ناصری، برای خودش جرمی بزرگ محسوب می‌شد (سیاح، ۱۳۳۶: ۳۴۹). باین حال، این نشریات نقشی اساسی در بیداری ایرانیان، ترویج اندیشه‌های آزادی‌خواهی و سرانجام ظهور جنبش مشروطه ایفا کردند (کسروی، ۱۳۶۳: ۴۳-۳۹). بعد از پیروزی مشروطه‌خواهان در سال ۱۲۸۵ و با گشایش‌های سیاسی و پیدایش آزادی‌های گسترده، شاهد تضعیف استبداد سیاسی و قدرت گرفتن جامعه مدنی هستیم (ایمانی خوشخو و ناجی، ۱۳۹۹). یکی از نمودهای

۱. ظل اله

۲. برای مثال روزنامه‌های «قانون» در لندن، «اختر» در استانبول، «حبل‌المتین» در کلکته هند، و «ثریا»، «پروش» و «حکمت» در قاهره مصر منتشر می‌شدند.

توانمند شدن جامعه مدنی، افزایش نشریات و فعالیت روزنامه‌نگاری در آن دوران بود. در دوره مشروطه، شمار روزنامه‌ها و نشریات کشور از ۶ مورد به ۹۰ مورد رسید که تا آن دوره از تاریخ ایران، بی‌سابقه بود (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۹۳). عمده موضوعات در این نشریات، پیرامون سیاست، مشروطه‌خواهی، آزادی‌خواهی، قانون‌گرایی، حقوق شهروندی، توسعه ایران و امثال آن بود. در این بین برخی نشریات، گاهی به مسائل و دغدغه‌های زنان نیز توجه می‌کردند. در این راستا می‌توان به نشریاتی چون اختر، عدالت، ایران نو، مجلس، تربیت و ادب اشاره کرد (منصور، ۱۳۶۳: ۱۸-۱۴).

تا پیش از انقلاب مشروطه، هرچند برخی نشریات سعی می‌کردند به‌طور پراکنده، دغدغه‌های جامعه زنان را به تصویر بکشند ولی باین‌حال مسائل زنان، کمتر به‌عنوان یک مسأله اجتماعی در نشریات بازتاب می‌یافتند؛ چراکه نه فرهنگ عمومی چنان با پیگیری مطالبات زنانه همراه بود و نه مردان روشنفکر به مطالبات زنان، چندان وقعی می‌نهادند. برای این نشریات، «سیاست»، مهم‌تر از «جنسیت» بود. آن‌ها دغدغه‌های سیاسی را به دغدغه‌های جنسیتی ترجیح می‌دادند. از طرفی، فرودستی زنان در خانواده و جامعه نیز فرصت حضور اجتماعی و مطالبه‌گری برای تغییر وضع موجود را از آن‌ها ستانده بود. به همین دلیل، خود زنان نیز کمتر امکان می‌یافتند که به میدان تغییرات اجتماعی ورود کنند. بی‌سوادگی گسترده در بین زنان، منجر به تضعیف قدرت اندیشه و آگاهی جنسیتی در میان آن‌ها شده بود. به همین دلیل، زنان به‌راحتی قربانی ایدئولوژی‌های پدرسالاری در جامعه می‌شدند. در دوران مشروطه به زنان، «ناقص‌العقل» می‌گفتند (دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۳). آن‌ها را «ضعیفه» خطاب می‌کردند که نه عقل و هوشی در سر دارند؛ و نه قدرت و توانی در جسم و جان خود. این ایدئولوژی، چنان توسعه یافته بود که بسیاری از زنان نیز به چنین باوری رسیده بودند که از نظر عقلی و توانایی ذهنی از مردان، پایین‌ترند و لذا باید مطیع آن‌ها باشند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۱). این همان چیزی بود که ایدئولوژی پدرسالاری می‌خواست؛ یعنی پرورش زنانی که جهان را همان‌گونه ببینند که مردان می‌خواهند. از این طریق، سلطه جنسیتی مردانه، بدون مقاومتی خاص از سوی زنان، تداوم می‌یافت.

فرودستی زنان، فقط جنبه‌های ایدئولوژیک نداشت بلکه آن‌ها در جنبه‌های عینی جامعه نیز در انقیاد جنسیتی قرار داشتند. کودک‌همسری و ازدواج‌های اجباری، از مهم‌ترین مصادیق چنین وضعیتی بود. هنجار غالب در دوران قاجار، ازدواج دختران در دوران کودکی بود. زنان به‌محض رسیدن به بلوغ جنسی و حتی پیش از آن «باید» ازدواج می‌کردند (دالمانی، ۱۳۷۸:

۳۵۷؛ دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۹۲). خانواده‌ها به تشخیص خود، دختران خویش را در سنین ۱۰ تا ۱۱ سال به خانه شوهر می‌فرستادند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱). فراتر از آن، دختران در همان کودکی، مادر چندین فرزند می‌شدند. آن‌ها تا قبل از ۳۰ سالگی، حتی نوه‌های خود را هم دیده بودند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۹). بسیاری از زنان در ۴۰ سالگی، پیر و فرتوت و آماده مرگ می‌شدند (مستوفی، ۱۳۴۳: ۱۵۱). هرچند سرعت تحولات زندگی برای آنان، بالا بود ولی امید به زندگی‌شان، بسیار پایین می‌نمود. لذت از دوران کودکی برای آنان، تقریباً معنا نداشت؛ چراکه به سرعت باید وارد نقش‌های همسری و مادری می‌شدند. به همین دلیل کودک‌همسری و کودک‌مادری در بین زنان، تجربه‌ای رایج و فراگیر در عصر قاجار بود (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۹۹؛ ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۰).

یکی از عواملی که به تداوم این وضعیت زنان کمک می‌کرد فقدان آموزش و آگاهی مناسب در میان آنان بود. غالب زنان در عصر قاجار، تقریباً بی‌سواد بودند. تا بعد از انقلاب مشروطه، هیچ مدرسه ابتدایی برای زنان در ایران وجود نداشت (بامداد، ۱۳۴۷: ۴۵؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۲۶۶). در آن دوران دختران، حق تحصیل نداشتند. این در حالی بود که پسران از سال‌ها پیش از انقلاب مشروطه، به مدرسه می‌رفتند (رشدیه، ۱۳۷۰: ۳۹؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۳۸). در دوران پیش از مشروطه، صرفاً برخی از زنان طبقات بالای جامعه از طریق معلم سرخانه، توانسته بودند سواد خواندن و نوشتن بیاموزند. مکتب‌خانه‌های آن دوران نیز صرفاً بر آموزش الفبای فارسی از طریق روخوانی قرآن و احکام تأکید داشت (مستوفی، ۱۳۴۳: ۲۲۰). در برخی از مکتب‌خانه‌ها، حتی خانم‌های ملاباجی که به تعلیم و آموزش دختران می‌پرداختند، خود سواد «نوشتن» نداشت؛ چه رسد به آنکه بخواهند مهارت نوشتن را به کودکان بیاموزند (دولت‌آبادی، ۱۳۶۲: ۱۲). هدف آموزش در مکتب‌خانه‌ها، عمدتاً توانایی مهارت خواندن قرآن بود که به کار نماز و مناسک مذهبی بیاید و خانواده‌ها، فراتر از آن را نیز برای دختران خود نمی‌خواستند. در آن دوران، بسیاری از خانواده‌ها، مدرسه رفتن دختران خود را ننگ و عار می‌دانستند (تاج‌السلطنه، ۱۳۵۳: ۱۲). باور عمومی بر این بود که دختر بی‌سواد، نسبت به دختر باسواد در مقابل شوهر خود مطیع‌تر است و لذا در جامعه پدرسالار آن روزگار، طرفدار و خواستگار بیشتری دارد (نشریه نامه بانوان، ۱۲۹۹، شماره ۵: ۳). از طرفی، چنین می‌پنداشتند که رفتن به مدرسه و افزایش سواد ممکن است موجب فساد عقیده و اضمحلال دین اسلام شود. متعصبین مذهبی و بسیاری از مردم عامه بر این اعتقاد بود که دختران بی‌سواد، ایمان قوی‌تری دارند؛ چراکه ذهن آن‌ها با دانش‌های جدید، مثل فیزیک و شیمی و زبان‌های خارجه، آلوده نشده است (کرمانی، ۱۳۷۶: ۳۲۲).

این فشار فرهنگی چنان سخت و سنگین بود که معدود دخترانی که سواد آموخته بودند نیز گاه مجبور می‌شدند که سواد خود را از شوهر خویش پنهان کنند تا از چشم او نیافتند. در آن دوران، بی‌سوادی دختر، یکی از بزرگ‌ترین دلایل خانواده‌ها برای نشان دادن پاکی دختران‌شان قلمداد می‌شد. در چنین بستر فرهنگی، خانواده‌ها نیز دختران خود را به مدرسه نمی‌فرستادند؛ چراکه سواد خواندن و نوشتن ممکن بود آینده دختران‌شان را به خطر بیندازد. این وضعیت چنان فراگیر بود که تا پیش از انقلاب مشروطه، پسران یک خانواده از حق تحصیل در مدارس ابتدایی برخوردار بودند ولی دختران از حق تحصیل محروم مانده بودند (نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، شماره ۳: ۱۸).

با وقوع انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵، اولین مدارس دخترانه در ایران تأسیس شد. این مدارس با مخالفت‌های شدید در میان متعصیمن و مردم عامه مواجه گردید. حتی برخی روحانیون، تأسیس مدارس دخترانه را حرام اعلام کردند (ناهد، ۱۳۶۰: ۱۹). کار به جایی رسید که برخی مدیران این مدارس را نیز تکفیر کردند. به‌رغم تمام این مخالفت‌ها، مدارس جدید برای دختران، مسیر خود را باز کردند و به تدریج بر مقبولیت و تعداد آن‌ها افزوده شد. همین امر سبب گردید که در سال‌های بعد، میزان مدارس و همچنین دختران باسواد در ایران تا حد زیادی افزایش یافتند (نشریه شکوفه، ۱۳۳۴ ق، شماره ۱۱: ۴). افزایش سواد خواندن و نوشتن در دختران، موجب گردید که بستر لازم برای ظهور نشریات زنانه نیز ایجاد شود؛ چراکه تأسیس این نشریات و مدیریت آن، نیازمند زنانی بود که حداقل سواد لازم را دارا باشند. فراتر از آن، زنان به‌مثابه مهم‌ترین مخاطبان این نشریات، باید از سواد حداقلی برخوردار می‌بودند تا امکان «خواندن» این نشریات توسط آنان فراهم شود. با این حال بی‌سوادی زنان، چنان گسترده بود که معدود زنانی که در آن دوران باسواد شده بود، روزنامه را برای دیگرانی که بی‌سواد مانده بودند با صدای بلند می‌خواندند تا بدین طریق، آگاهی جنسیتی در میان زنان فرودست در عصر قاجار را با نشر افکار جدید گسترش دهند (منصور، ۱۳۶۳: ۱۳).

اولین نشریه زنان، نشریه «دانش» بود که چهار سال بعد از انقلاب مشروطه، یعنی در سال ۱۲۸۹ شمسی (۱۳۲۸ قمری) تأسیس گردید. بعد از آن، نشریات «شکوفه» (۱۲۹۱ ش / ۱۳۳۱ ق)، «زبان زنان» (۱۲۹۷ ش / ۱۳۳۶ ق)، «نامه بانوان» (۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۸ ق)، «عالم نسوان» (۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۸ ق)، «جهان زنان» (۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۹ ق) و

۱. همچنین بنگرید به آرشو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، خاطرات خدیجه افضل وزیر، از مجموعه «مه لقا ملاح»: سند شماره ۵۹۸۱۴۱۲۹، صفحات ۵-۳، بهمن ۱۳۵۳.

«جمعیت نسوان وطن‌خواه» (۱۲۹۹ ش / ۱۳۳۹ ق) نیز به تدریج تأسیس شدند. مدیریت این نشریات، به دست خود زنان بود. با این حال، مخاطب این نشریات، صرفاً زنان نبودند بلکه آن‌ها مردان و سیاست‌گذاران جامعه را نیز هدف پیام‌های خود قرار داده بودند. در این دوره، نشریات زنان توانستند به‌طور ویژه دغدغه‌ها و مطالبات جنسیتی خود را در سطح افکار عمومی جامعه مطرح کنند. این نشریات به دنبال تغییرات گفتمانی در جامعه بودند. آن‌ها تلاش می‌کردند که «مسائل زنان» را به «مسائل جامعه» بدل سازند تا از این طریق، راهی برای تغییر وضعیت موجود فراهم آورند.

درواقع، دوران مشروطه، آغاز برابری‌خواهی زنان در قالب نوعی جنبش زنانه بود؛ جنبشی که توسط برخی زنان روشنفکر و به‌آرامی در حال شکل گرفتن بود. جنبش نوپای زنان در عصر مشروطه از طریق گسترش فعالیت‌هایی چون احداث مدارس دخترانه، تأسیس نشریات زنان و اشاعه افکار و اندیشه‌های جدید، تشکیل‌های انجمن‌های مخفی زنانه، برگزاری جلسات هم‌اندیشی و سخنرانی‌های متعدد برای زنان در جهت مبارزه با قوانین مردسالار در خانواده و حتی تلاش برای کسب حق رأی و مشارکت در تحولات سیاسی و اجتماعی، تلاش می‌کرد که آگاهی جنسیتی را در سطح جامعه گسترش دهند. آن‌ها از این طریق، به دنبال فراهم آوردن بسترهای اجتماعی برای تغییر وضعیت زنان در خانواده ایرانی بودند. لازمه تحقق این راهبرد، تغییر نگرش‌های زنان و مردان ایرانی به وضعیت زنان در جامعه بود. این همان هدف و آرمانی بود که نشریات زنان در عصر مشروطه آن را دنبال می‌کردند.

درواقع از سال ۱۲۸۹ تا پایان سلسله قاجار در سال ۱۳۰۴، دوره طلایی نشریات زنان در عصر مشروطه قلمداد می‌شود. آن‌ها در این دوره توانستند با استفاده از رسانه‌های مستقل خود، دغدغه‌های خویش را با صدای بلند به گوش جامعه برسانند و مسائل زنان را به مسائل جامعه بدل سازند. بعد از این عصر طلایی، نشریات زنان در دوره پهلوی اول، همانند بسیاری از نشریات دیگر، یکی پس از دیگری سرکوب و تعطیل شدند و با توقیف نشریه عالم نسوان در سال ۱۳۱۲، صدای زنان در عرصه عمومی تا حد زیادی خاموش شد. مطالعه نشریات زنان در عصر مشروطه دوم، اهمیت خاصی برای شناخت نوع و کیفیت مطالبات زنان در این دوره تاریخی دارد؛ چراکه این نشریات، تنها رسانه‌های زنان در عصر مشروطه قلمداد می‌شدند و بنابراین، یکی از بهترین ابزارها برای شناخت الگوی مطالبات زنان ایرانی در عصر مشروطه هستند. با این حال، مروری بر مطالعات پیشین در این عرصه نشان می‌دهد که تاکنون

پژوهش‌های مختلفی در زمینه «وضعیت زنان و خانواده» در عصر قاجار انجام گرفته است.^۱ همچنین پژوهش‌هایی در زمینه تحلیل «مطالبات اجتماعی و فرهنگی» زنان (مانند حق تحصیل و آموزش یا حجاب) و یا تحولات گفتمانی زنان در نشریات عصر مشروطه انجام گرفته است.^۲ با این همه کمتر پژوهشی «مطالبات خانوادگی» زنان را آن هم به‌طور خاص از منظر «نشریات هفت‌گانه زنان» در عصر مشروطه مورد توجه قرار داده است. این همان رسالتی است که مطالعه حاضر تلاش نموده است که تا حد ممکن به آن بپردازد. در همین راستا، پژوهش پیش‌رو به دنبال آن است که مهم‌ترین دغدغه‌های خانوادگی زنان را در قالب نشریات زنان در عصر مشروطه مورد شناسایی و تحلیل قرار دهد. این مقاله با طبقه‌بندی مطالبات زنان در عرصه‌های مختلف خانوادگی، تلاش نموده است که علاوه بر آنکه تصویری از وضعیت خانواده ایرانی در عصر قاجار ارائه دهد، فراتر از آن، به شیوه‌های مبارزه رسانه‌ای زنان با وضعیت فرودست آنان در خانواده ایرانی بپردازد و آن را مورد واکاوی و تحلیل قرار دهد.

مبانی نظری پژوهش

در دوران پس از مشروطه، دو رویکرد یا گفتمان عمده به وضعیت فرودستی زنان وجود داشت؛ «گفتمان پدرسالاری» و «گفتمان فمینیستی». رویکرد اول، بر این نکته تأکید می‌ورزید که فرودستی زنان، ریشه‌های طبیعی و زیستی دارد؛ چراکه زنان، به لحاظ خلقت، موجوداتی ضعیف‌تر و ناتوان‌تر از مردان هستند. آن‌ها نه تنها در قوای جسمانی، بلکه فراتر از آن، از نظر ذهنی و عقلی نیز در مراتبی پایین‌تر از مردان قرار دارند. این رویکرد، پارادایم غالب در بین مردان عصر قاجار بود. البته گفتمان پدرسالاری، چنان فراگیر شده بود که بسیاری از زنان نیز به تدریج آن را باور کرده بودند. در چنین چهارچوبی در عصر قاجار، زنان را بی‌پرده، موجوداتی «ناقص‌العقل» و «ضعیفه» خطاب می‌کردند (نشریه تمدن، ۱۳۲۵ ق، شماره ۱۲: ۴؛ نشریه نامه بانوان، ۱۲۹۹، شماره ۱۰: ۲). لذا وقتی زنان، موجوداتی ضعیف و ناتوان قلمداد می‌شدند پیامد فرهنگی و اجتماعی چنین رویکردی این بود که زنان باید به جنس برتر، قوی‌تر و باهوش‌تر از خود (مردان) تکیه کنند و مطیع دائمی و بی‌چون و چرای آنان باشند. ایدئولوژی پدرسالاری در عصر قاجار، چنین اندیشه‌ای را ترویج می‌داد. بسیاری از مردان به‌عنوان

۱. برای مثال بنگرید به: اتحادیه (۱۳۷۳)؛ ترابی فارسانی (۱۳۸۸)؛ فصیحی (۱۳۸۹)؛ مجربی، دیوسالار و غلامی (۱۳۹۸).

۲. بنگرید به: پورحسن دارابی (۱۳۹۱)؛ آبادیان و صفری (۱۳۹۳)؛ بهشتی سرشت و پرویش (۱۳۹۴)؛ علیزاده و باغدار دلگشا (۱۳۹۵)؛ ترابی فارسانی (۱۳۹۵).

ذینفعان اصلی چنین رویکردی، از پیروان ایدئولوژی پدرسالاری بودند.^۱ در نقطه مقابل، با ظهور نشریات زنان، رویکرد دومی در جامعه سربرآورد که ما آن را «گفتمان فمینیستی» می‌نامیم. این رویکرد نیز فرودستی زنان در عصر قاجار را می‌پذیرفت ولی در تبیین عوامل فرودستی زنان، با گفتمان پدرسالاری در تضاد بود. گفتمان فمینیستی بر این اعتقاد بود که فرودستی زنان، نه به علت عوامل طبیعی و زیستی بلکه به دلیل عوامل اجتماعی و فرهنگی است. آن‌ها ریشه عقب‌ماندگی زنان را «سلطه مردانه» در جامعه قلمداد می‌کردند که تمام عرصه‌های خصوصی و عمومی را در جامعه بر زنان بسته‌اند و از این طریق، راه رشد و ترقی آنان را محدود نموده‌اند. زنان روشنفکر در عصر مشروطه، از چنین نگاهی طرفداری می‌کردند.

نشریات زنان در آن دوران، تلاش می‌کردند که با چنین رویکردی به نقد گفتمان پدرسالاری بپردازند؛ چراکه این گفتمان، فرودستی زنان را امری طبیعی، ابدی و لذا غیرقابل تغییر قلمداد می‌کرد. نشریات زنان با به چالش کشیدن ایدئولوژی پدرسالاری، به دنبال گسترش جنبشی رهایی‌بخش در راستای استیفای حقوق برابر با مردان و توسعه برابری جنسیتی در عرصه‌های مختلف بودند. آنان تلاش می‌کردند که ماهیت و ریشه اصلی فرودستی زنان را نه در زمینه‌های زیستی و طبیعی بلکه در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی جامعه جستجو کنند و از این طریق تلاش نمایند که با تغییر اندیشه‌ها و گفتمان حاکم بر جامعه، به تغییر وضعیت زنان در خانواده و جامعه کمک کنند. در واقع نشریات زنان در پی آن بودند که در یک راهبرد اعلام نشده، به نبرد گفتمانی با گفتمانی پدرسالاری بپردازند تا زنان را از طریق تزریق اندیشه‌های جدید، توانمندتر کنند و از طرفی، با آشکار ساختن ستم‌های پدرسالاری در حوزه‌های مختلف بر زنان، به تضعیف بیش‌ازپیش آن کمک کنند تا در پی آن، فرصت آزادی و برابری جنسیتی را در عرصه‌های گوناگون جامعه افزایش دهند.

روش پژوهش

این پژوهش با بهره‌گیری از منابع اسنادی انجام گرفته است. اسناد مورد مطالعه در پژوهش حاضر عبارت‌اند از شمارگان باقی‌مانده از هفت نشریه زنان در عصر مشروطه (شامل نشریات «دانش»، «شکوفه»، «زبان زنان»، «نامه بانوان»، «جهان زنان»، «عالم نسوان» و «جمعیت نسوان وطن‌خواه ایران») که اکنون در دسترس قرار دارند. ۱. با این حال، تعداد معدودی از مردان روشنفکر در عصر قاجار، با چنین اندیشه‌ای مخالف بودند ولی تعداد آنها، محدود و در اقلیت بودند.

در این مطالعه، نمونه‌گیری انجام نشد و تمام شمارگان باقی‌مانده از نشریات مذکور، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. در این پژوهش از روش «تحلیل مضمون»^۱ یا «تحلیل تماتیک»، برای واکاوی نشریات مورد مطالعه بهره گرفته شد. این شیوه از تحلیل متون، به دنبال شناسایی الگوها و مضامین پنهان از درون داده‌هاست؛ به طوری که تم‌ها یا مضامین اکتشافی از درون متون مورد مطالعه، استنتاج می‌گردند (Harden & Thomas, 2008; al et & Guest; 2012). در ادامه، مهم‌ترین مضامین استنتاج شده از نشریات زنان در عصر مشروطه در زمینه دغدغه‌ها و مطالبات خانوادگی آن‌ها مورد واکاوی و تحلیل قرار می‌گیرد.

مبارزه با گفتمان پدرسالاری

مهم‌ترین جنبه‌ای که نشریات زنان به آن می‌پرداختند نقد پدرسالاری فراگیر در جامعه قاجاری بود که از خانواده تا جامعه، همه عرصه‌ها را بر زنان تنگ کرده بود. پدرسالاری، نوعی گفتمان ایدئولوژیک است که تسلط مردان بر زنان را توجیه می‌کند و به آن مشروعیت اجتماعی می‌بخشد (Connell, 2002 & Rawat, 2014). گفتمان پدرسالاری برای توضیح و توجیه این سلطه جنسیتی، آن را به تفاوت‌های طبیعی و ذاتی بین دو جنس نسبت می‌دهد؛ مانند اینکه زنان از نظر عقلی و توانایی ذهنی، به اندازه مردان نیستند و لذا فرودستی آنان امری طبیعی و ابدی است و لذا قابل تغییر نیست (Willis, 1984: 122). گسترش این ایدئولوژی در جامعه و مخصوصاً پذیرش آن توسط زنان، موجب می‌شود که سلطه مردانه در جامعه تثبیت گردد و فرودستی زنان، تداوم یابد (Tonsing & Tonsing, 2019). در نگاه نسل اول جنبش زنان در عصر مشروطه، سرچشمه نابرابری‌های جنسیتی در خانواده و جامعه، اعمال شیوه‌های آشکار و پنهان سلطه از طریق احاطه گفتمان پدرسالاری در جامعه بود که منجر به بازتولید سلطه مردانه در عرصه‌های مختلف می‌گردید. در این راستا، نسل اول جنبش زنان با تضعیف این گفتمان در نشریات خود، بستر اجتماعی را برای بی‌ثبات‌سازی قدرت مردانه و تغییر نظام قدرت جنسیتی در جامعه کلید زدند.

«هیچ چیز حقوق نسوان را پایمال نکرد مگر استبداد صرف طائفه ذکور که ایشان را از تهیه ضروریات زندگی معاف دانسته و خویشان را در همه چیز مسئول پنداشته و خواندن و نوشتن و تحصیل علوم را وسیله فسق و بی‌عفتی می‌دانند و وظیفه زنان را از محوطه‌ای که در آن ساکن بودند تجاوز نداد، به گوشه‌نشینی و شوهرپرستی و تحمل ستمکاری‌های طاقت‌فرسای خود محدود می‌نمودند» (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۰، شماره ۲: ۲۴).

در نشریات زنان بر این نکته تأکید می‌شد که سلطه مردانه، عرصه‌های رشد و پیشرفت زنان در جامعه را محدود کرده است (نشریه نامه بانوان، ۱۳۰۰، شماره ۱۳: ۴). پدرسالاری در عصر قاجار، به حدی فراگیر بود که زنان را از بسیاری امتیازات اجتماعی محروم کرده بودند (ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۷۶). به‌طور مثال، فرهنگ جنسیتی حاکم در آن دوران، مخالف تحصیل زنان بود و درس خواندن و رفتن زنان به مدرسه را عامل گسترش فساد و بی‌عفتی در جامعه می‌دانست (قویمی، ۱۳۵۲: ۱۳۲؛ ناهید، ۱۳۶۰: ۱۹؛ آفاری، ۱۳۸۵: ۲۵۰).^۱ طبیعتاً ممنوعیت تحصیل و آموزش دختران نیز منجر به انقیاد فکری، فرهنگی و اجتماعی آنان گردیده بود؛ به‌نحوی که بسیاری از زنان به دلیل فقر دانش و استضعاف فکری که به آن‌ها تحمیل شده بود، انقیاد جنسیتی خود را به‌مثابه نوعی تقدیر تاریخی پذیرفته بودند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۱). در این راستا، زنان روزنامه‌نگار و نسل اول جنبش زنان در عصر مشروطه، به تغییرات اجتماعی از سوی مردان در راستای برابری جنسیتی امید می‌داشتند؛ چراکه غالب مردان را در تداوم گفتمان پدرسالاری، ذینفع می‌دانستند. به همین دلیل تلاش می‌کردند که بر پشتوانه‌های فکری زنان نخبه در راستای افشای رسانه‌ای از این نظم جنسیتی مسلط تکیه کنند.

«این مردان خودخواه ما که اکثریت مردان ایران را تشکیل می‌دهند، هرگز انصاف و مروت را نمی‌توانند پیشه خود ساخته و اندکی به حال ما تفکر کنند» (نشریه زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، شماره ۱۱: ۱).

در چنین شرایط فرهنگی، زنان روشنفکر در عصر مشروطه در قالب مبارزه رسانه‌ای تلاش می‌کردند که با چاپ مقالات و یادداشت‌هایی در نشریات آن زمان به مبارزه فرهنگی با گفتمان پدرسالاری بپردازند. آن‌ها ریشه فرودستی و سرکوب تاریخی زنان را اعمال سلطه پدرسالاری در خانواده‌های ایرانی می‌دانستند که مرد را در رأس قدرت نشاند و زنان را به استیلا کشانده بود.

«در محیطی ما زنان ایرانی، نشو و نما و زندگانی می‌نماییم که حقوق فردی و

۱. همچنین بنگرید به:

آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، خاطرات خدیجه افضل وزیری، از مجموعه «مه لقا ملاح»: سند شماره ۵۹۸۱۴۱۲۹، صفحات ۱۰، ۱۱ و ۲۳، بهمن ۱۳۵۳.

و یا:

آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، خاطرات «مه لقا ملاح»، سند شماره ۱۸۱۴۱۲۹، خرداد ۱۳۹۳.

۲. برخی نشریات در عصر قاجار، تاریخ تقویمی خود را برحسب «تاریخ قمری» در نشریه درج می‌کردند و برخی دیگر نیز برحسب «تاریخ شمسی». ما در این مقاله، با متابعت از تاریخ ثبت شده در صفحه اول هر نشریه، منابع را ارجاع داده‌ایم. در این راستا، هرچا در انتهای سال نشریه، حرف «ق» گذاشته شد (برای مثال: ۱۳۳۸ ق) به معنای «تاریخ قمری» است. در غیر این صورت، سایر تاریخ‌ها همه برحسب «تاریخ شمسی» است.

اجتماعی و حتی آزادی خدادادی ما به دست مردان بی انصاف افتاده و غاصبانه، تصرفات در کلیه حقوق ما می نمایند. حالا ما استرداد حقوق خودمان را می خواهیم. از کی؟ از همان غاصبان مقتدر؟ از همان اشخاصی که عادت حکمرانی نسبت به ما خمیرمایه وجودشان شده است؟ از همان کسانی که دستشان تا مرفق به خون ما زنان بی گناه آلوده است. از همان بی خبرانی که به محض مختصر تقاضای تعلیم نوع ما، داد و اشریعتا زده و با حربه های خفه کننده (من درآوردی) به ما می تازند؟! اکنون ما چه قوه ای در مقابل داریم؟ هیچ! سواد نداریم که به واسطه نگارشات یک انقلاب فکری تولید نماییم. آزادی نداریم که به واسطه کنفرانس و مثل آن، حقوق مغضوبه را مسترد داریم. قوه و حربه حمله و دفاعی نداریم که شورشی کرده و با مردان درآویزیم!» (نشریه جهان زنان، ۱۳۰۰، شماره ۳: ۲۲).

زنان، اولین و مهم ترین گام برای مقابله با پدرسالاری و سلطه مردانه در خانواده و جامعه را تلاش برای کسب حق آموزش و تحصیل دختران می دانستند. از نگاه آن ها، افزایش آموزش زنان به ارتقای آگاهی جنسیتی آن ها می انجامد و همین امر در بلندمدت می تواند زمینه برای استیفای سایر حقوق زنان را نیز به همراه آورد. به همین دلیل، زنان در نشریات خود بر اولین چیزی که تأکید می کردند تقاضای حق تحصیل دختران بود (نشریه دانش، ۱۳۲۹ ق، شماره ۱: ۲؛ نشریه زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، شماره ۱۱: ۱؛ نشریه نامه بانوان، ۱۲۹۹، شماره ۳: ۲؛ نشریه جهان زنان، ۱۳۰۰، شماره ۵: ۹؛ نشریه نسوان وطن خواه ایران، ۱۳۰۲، شماره ۲: ۵). البته مطالبه حق آموزش برای دختران، چیزی نبود که با موافقت مردان سنت گرا در عصر قاجار مواجه شود؛ چرا که آن ها نه تنها تحصیل دختران را حرام می دانستند و با آن مخالف بودند بلکه فراتر از آن، برای زنانی که به آموزش دختران می پرداختند نیز انواع مشکلات و مزاحمت های گوناگون ایجاد می کردند تا آن ها را از ادامه این مسیر بازدارند (نشریه شکوفه، ۱۳۳۲ ق، شماره ۸: ۳).

«اشخاصی که ندیدند، نخواندند و یا نشنیدند از کجا می توانند بدانند؟! در ایران ما بدبختانه از این جنس اشخاص بسیارند. بدبختانه تر اینکه دشمنان همین عده هم زیاد می باشند. همین که یک نفر و یا چند نفر پیدا می شوند که می خواهند در راه خدا اشخاصی که چیزی ندیده اند را راهنمایی کنند، نخوانده ها را بیاموزند و به نشنیده گان بگویند، فوراً دشمنان آن ها از هر طرف به عناوین مختلفه قیام می کنند و با زبان های عوام فریبی، برخلاف هر حقوقی می گویند تا طرف را خسته کرده و از پای درآورند ... حقیقتاً دنیا به طرفداران عالم انسانیت فهمانده است که باید با شجاعت تامه کار کرد. سرنگون باد استبداد!» (نشریه زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، شماره ۶: ۱).

مبارزه با ازدواج اجباری

یکی دیگر از جنبه‌های مهمی که در نشریات زنان در عصر مشروطه مورد تأکید قرار می‌گرفت، نقد و نکوهش ازدواج اجباری و تحمیلی زنان بود (نشریه شکوفه، ۱۳۳۳ ق، شماره ۷: ۱؛ نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، ش ۱، ص ۲۵). در آن دوران، ازدواج‌ها بر پایه سنت بود و خانواده‌ها، نمایندگان پر قدرت سنت قلمداد می‌شدند. الگوی ازدواج‌ها، کاملاً «خانواده‌گزین» بود و نه «فرزند‌گزین». دختر، هیچ حق انتخابی برای ازدواج نداشت. تنها والدین او و در رأس آن، پدر دختر تعیین‌کننده آینده او قلمداد می‌شد (تاج‌السلطنه، ۱۳۵۳: ۲۵ و ۲۶). در هنگام ازدواج، حتی نظر دختر پرسیده نمی‌شد؛ چراکه مهم، رأی پدر بود؛ هرچند که ادامه زندگی با دختر بود (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۳). انتخاب فردی در ازدواج معنا نداشت و لذا ازدواج عاشقانه هم در آن دوران، آرزویی دست‌نیافتنی بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۵). در چنین فرهنگی، گاه پیش می‌آمد که دختر به هیچ عنوان مایل به ازدواج نبود ولی از آنجا که نظر او مهم قلمداد نمی‌شد، او به زور و الزام خانواده مجبور بود که به خانه شوهر برود (نشریه عالم‌نسوان، ۱۳۰۲، شماره ۲: ۳۴). نشریات آن روزگار، برای مبارزه با فرهنگ ازدواج تحمیلی، روایات متعددی از تجربه دخترانی که چنین ازدواج‌هایی در سنین پایین داشته‌اند را منتشر می‌کردند تا به جامعه زمان خود هشدار دهند.

«نزدیک غروب، چند نفر زن از خانه حاجی آمدند برای آنکه من بدبخت را به اسیری ببرند. ای کاش به گورم می‌بردند. وقتی که دانستم موقع رفتن رسید به قدری داد و فریاد کردم که تمام همسایه‌ها به در و دیوارهای بام جمع شدند. هر چه خواستند مرا چادر کنند و ببرند خودم را روی زمین انداختم و نگذاشتم. آخر ناچار شده خاله‌ام مرا بغل کرد و چادر را روی سر من انداخته و مرا بردند. چون خانه حاجی در ده دیگر بود و قدری مسافت با خانه ما داشت، قاطر سواری حاجی را برای بردن من حاضر کرده بودند. خاله‌ام سوار شد و یک مردی مرا بلند کرد روی قاطر جلوی خاله‌ام گذارد. در تمام راه من فریاد می‌زدم و می‌خواستم خودم را از قاطر پرت کنم. خاله‌ام مرا نگاه می‌داشت... رسیدیم در خانه حاجی. مرا پیاده کردند بردند توی خانه. چند نفر زن اطراف اتاق نشسته بودند. خاله‌ام که دست مرا گرفته بود مرا برد پیش یکی از آن زن‌ها که مادر حاجی بود و گفت دست این زن را ببوس. من اعتنا نکردم و به خاله‌ام چسبیدم. آن زن، زبان به ملامت گشود و گفت؛ خیلی قبیح است زن شوهردار که این حرکات را بکند و این رفتار زشت را داشته باشد. تو حالا باید شوهرداری کنی، خانه‌داری کنی! او هیچ فکر نمی‌کرد که با یک بیچه ۸ ساله حرف می‌زند. بعد از این

صحبت‌ها، خاله‌ام نشست و مرا هم نشانند پهلوی خودش ولی من همان‌طور گریه می‌کردم. بعد از یک ساعت خاله‌ام برخواست مرا برد به اتاقی و می‌خواست لباس عروسی در بر من کند. نگذاردم و به او التماس می‌کردم که بیا برویم. خاله‌ام می‌گفت نمی‌شود. آه چه بگویم از آن شب ظلمانی! تمام در این فکر بودم که آیا حاجی چچور آدمی است و مرا به چه جهت به اینجا آورده‌اند. در زیر گریه‌ها و این غصه‌ها خوابم برد... گاهی بی‌جهت از خواب می‌جستم و خودم را به خاله‌ام می‌جسباندم. در شب یک وقتی دیدم مرا نشانده‌اند. چشمم را که باز کردم دیدم در وسط اتاق یک مرد بسیار قوی هیكلی که ریش قرمز انبوهی دارد آهسته آهسته به طرف من می‌آمد. چون او را دیدم ترسیدم و فریاد کردم. خودم را در بغل خاله‌ام انداختم. خیال می‌کردم که این مرد، پدر حاجی است و آمده مرا ببرد پیش حاجی و این‌طور وحشت کردم. وای به آن وقت که صورتم را برگرداندم و دیدم آن مرد بدترکیب، خود داماد است!» (نشریه زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، شماره ۱۱: ۴-۲).

پدرسالاری چنان فراگیر بود که تعیین‌کننده اصلی و نهایی ازدواج دختر، نه خود او و نه حتی مادرش بود بلکه معمولاً این پدر خانواده بود که حرف اول و آخر را می‌زد. اگر بین پدر و مادر در ازدواج دختر اختلافی رخ می‌داد، این پدر بود که با استبداد خاص خود، تصمیم‌گیرنده نهایی می‌شد. گاه حتی پدر به خود اجازه می‌داد که دختر ۱۰ ساله خود را به عقد دوستانش که همسن خود او بودند درآورد؛ بی‌آنکه از این کار ناراحت شود که دخترش را به مردی داده است که چند برابر سن دخترش است. پدران در عصر قاجار، حتی به مخالفت‌های مادر دختر نیز در هنگام ازدواج او، توجهی نمی‌کردند.

«مادر و اقوام جمع شدند که این ازدواج مناسب ندارد پدرم جواب داد: اختیار دخترم را دارم. به کسی مربوط نیست. زن باید مطیع اوامر مرد باشد. شما را چه به این که راضی باشید یا نباشید! پدرم می‌گفت این مرد، مسن است، قدر زن را می‌داند. بعلاوه دارای همه جور لوازم و غیره و پول است. البته باید دختر به او بدهم. (درنهایت) بدون اینکه من بفهمم یا عقلم به‌جایی برسد با خرج زیادی که آن شخص کرده عقدکنان به‌زودی انجام گرفت. تمام روز و شب مادرم کارش گریه و زاری بود. می‌گفت: "آنها دختری که هنوز با مردم معاشرت نکرده، هیچ‌جایی را ندیده چطور می‌تواند با این مرد پیر و مادر و خواهرهای او زندگانی کند." بالاخره این عروسی به‌تجمل هرچه تمام‌تر مدت سه شبانه‌روز صورت گرفت و شب چهارم من بدبخت را برای انداختن در بلای زندگانی با خود بردند» (نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، شماره ۳: ۲۰-۱۹).

یکی دیگر از نقدهای زنان در نشریات خود در عصر مشروطه، عدم ارتباط و آشنایی دختر و پسر پیش از ازدواج بود که بسیاری از مشکلات بعدی را با خود به همراه داشت (نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، ش ۵ و ۶: ۱۳-۱۲). در عصر قاجار، جدایی جنسیتی کامل بین زنان و مردان برقرار بود. لذا پیش از ازدواج، هیچ‌گونه ارتباطی بین زنان و مردان برقرار نمی‌شد (اولیویه، ۱۳۷۱: ۸۳). فقدان کوچک‌ترین ارتباط بین دختر و پسر موجب شده بود که عملاً امکان آشنایی پیش از ازدواج بین دختر و پسر نیز به کلی از بین برود. تمام مذاکرات خانواده دختر، نه با داماد بلکه با خانواده او بود. داماد هرچقدر هم که بزرگ بود، محل مذاکره نبود بلکه معمولاً خانواده او بودند که وارد تعامل با خانواده عروس می‌شدند. لذا گاه حتی مراسم خواستگاری هم با حضور داماد صورت نمی‌گرفت بلکه خانواده داماد بدون او به خواستگاری می‌آمدند. این جدایی جنسیتی بین عروس و داماد تا زمان عقد و عروسی هم ادامه می‌یافت؛ به طوری که دختر و پسر تا هنگام عقد هم حق نداشتند حتی برای یکبار، همدیگر را ببینند؛ چه رسد به آنکه بخواهند از آینده زندگی مشترک با یکدیگر به سخن بنشینند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۹). آن‌ها حتی در زمان عقد نیز بر سر یک سفره نمی‌نشستند؛ دختر در اتاق زنانه می‌ماند و پسر در اتاق مردان. عقد نیز خطبه عقد را به طور جداگانه می‌خواند و باز هم بین دختر و پسر، دیداری حاصل نمی‌شد (هولستر، ۱۳۵۵: ۲۴). لذا اولین دیدار و رونمایی از دختر و پسر، بعد از مراسم عقد و ازدواج بود؛ یعنی زمانی که کار تمام شده بود و زنان اختیار انتخاب همسر خود را به کلی از دست داده بودند. در این راستا، نسل اول جنبش زنان با غیرانسانی خواندن ازدواج‌های اجباری و بدون آشنایی قبلی، این شیوه از همسرگزینی را مورد نکوهش قرار می‌دادند و از ازدواج آگاهانه و با اختیار کامل زوجین حمایت می‌کردند.

«رسیدن به سعادت خانوادگی موقوف است به اینکه دو تن که دست یگانگی به یکدیگر داده و شرکت زندگانی نموده، کاملاً از احوال، از اخلاق و از افکار یکدیگر آگاه باشند ... (همچنین باید) این هر دو تن در اقدام به این شرکت زندگانی دارای اختیار کامل بوده باشند و هیچ‌گونه مجبوریتی که بتواند خللی به ارکان اختیارات آن‌ها برساند از هیچ‌کس، نه خویش و نه بیگانه در کار نباشد و حق انتخاب و اختیار در این معامله از حقوق مخصوصه و مختص دو رکن حقیقی این شرکت است» (نشریه نامه بانوان، ۱۳۰۰، شماره ۱۲: ۴).

در آن دوران، خانواده عروس، به هیچ وجه اجازه نمی‌دادند که از چهره دختر خود پیش از عقد برای داماد، رونمایی شود؛ چراکه دیدن دختر و نپسندیدن پسر، ننگی بزرگ برای خانواده عروس قلمداد می‌شد. به همین دلیل تا پیش از عقد رسمی، اجازه دیدار

عروس با داماد و هم‌کلام شدن با یکدیگر وجود نداشت (نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۳، شماره ۷ و ۸: ۲۶). در این شرایط پسر و دختر بدون هیچ‌گونه ارتباط و آشنایی قبلی، به عقد یکدیگر درمی‌آمدند. اولین دیدار عروس و داماد، معمولاً بعد از برگزاری مراسم عروسی و ورود عروس به خانه داماد بود. در چنین بستر فرهنگی، شناخت خانواده عروس از داماد و بالعکس، برحسب تعریف دل‌های ازدواج در آن زمان بود؛ تعریف‌هایی که اغلب راهی برای راستی‌آزمایی دقیق آن‌ها وجود نداشت و گاه با خطاهای فاحش روبرو می‌شد. همین ماجرا منشأ بسیاری از مشکلات بعد از ازدواج می‌گردید. در همین راستا، زنان در نشریات خود این شیوه از همسرگزینی را به چالش می‌کشیدند:

«معامله بی‌رویت اغلب اسباب ندامت است. خیلی اسباب حیرت است که انسان یک‌چیز خیلی مختصری که موقتاً لازم دارد و می‌خواهد بخرد ده دکان قیمت می‌کند هزار قسم زیر و رو می‌نماید. اگرچند دانه خیار باشد تا بخرد ولی زن و شوهری اهالی ایران بدون ملاحظه و اطمینان، بدون شناسایی و بدون بصیرت و بینایی و بدون معرفت و دانایی از وضع فامیلی و اخلاقی یکدیگر به خیالات واهی و اقل قول و حکایات دل‌ها، ندیده و امتحان نکرده مزاجت و زناشویی در میان می‌آید و بعدها هزار قسم ندامت و پشیمانی و خسارت و بدنامی حاصل شود» (نشریه شکوفه، ۱۳۳۳ق، شماره ۱۹: ۴).

زنان نسل اول جنبش زنان علاوه بر نکوهش فرهنگ ازدواج تحمیلی در عصر قاجار، به ارائه الگوهای جایگزین نیز در نشریات خود می‌پرداختند. آن‌ها ساختار فرهنگی موجود را تضعیف می‌کردند و هم‌زمان ساختار پیشنهادی خود را ارائه می‌نمودند. مهم‌ترین ساختارهای پیشنهادی، برگرفته از الگوهای ازدواج و همسرگزینی در کشورهای متمدن در آن زمان بود؛ یعنی کشورهایی که به‌عنوان گروه مرجع ایرانیان قلمداد می‌شدند. آن‌ها از این طریق می‌کوشیدند که فرهنگ ازدواج در آن کشورها را به‌عنوان الگوی برتر، به ایرانیان ارائه دهند.

«در انگلستان، هر انتخاب خواستگاری مطلقاً اختیار با خود پسر و دختر است که هر که را به میل خود یافتند قبول نمایند ولی برحسب حکم دولت نباید که پسر یا دختر قبل از چهارده سالگی ازدواج نمایند» (نشریه دانش، ۱۳۲۹ق، شماره ۱۴: ۵).

در این راستا، فرهنگ ازدواج در کشورهای آسیایی پیشرو مانند چین و ژاپن نیز به‌عنوان گروه مرجع متفاوت در حوزه ازدواج و همسرگزینی مورد تجلیل و ترویج قرار می‌گرفتند.

۱. برای مثال بنگرید به: نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۲، شماره ۲: ۳۷.

تاریخ بیداری زنان؛ بازنمایی مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌نگاری دوران مشروطه

«یکی از رسوماتی که در چین تغییر کرده طرز زناشویی است که در گذشته، میل و انتخاب فامیل حکم فرما بود ولی امروز میل و سلیقه شخصی است که زن را به شوهر کردن و مرد را به زن گرفتن سوق می‌دهد» (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۱، شماره ۵: ۲۷-۲۶).

نشریات زنان بعد از مقایسه وضعیت زنان ایرانی با کشورهای مختلف، جایگاه فرودست زنان ایرانی را مورد تأکید قرار می‌دادند و به شیوه‌های گوناگون بر تغییر آن اصرار می‌کردند:

«زنان آمریکایی در نه ولایت از ولایات متحده آمریکا دارای جمیع حقوق سیاسی و اجتماعی هستند و آن‌ها برای هر وظیفه‌ای از قبیل نمایندگی مجلس شورای ملی و بلدی و غیره، هم انتخاب می‌شوند و هم انتخاب می‌کنند و همیشه عده منتخبین زن، مساوی با مردان است. ... نوزده نفر زن برای وکالت امور اجتماعی از بین طبقات معلمه‌ها، طبیبه‌ها و نویسنده‌ها و غیره در فنلاند انتخاب شده‌اند و اکثر آن‌ها زنان شوهرداری بوده‌اند که سن شان بیش از چهل سال بوده و حتی سه نفر آن‌ها پس از انتخاب شدن، وضع حمل نموده‌اند ولی در ایران، هنوز به زنان، حتی حق انتخاب شوهر را هم نمی‌دهند!» (نشریه جهان زنان، ۱۳۰۰، شماره ۵: ۲۱).

مبارزه با ازدواج کودکان

علاوه بر ازدواج‌های اجباری، یکی دیگر از ویژگی‌های ازدواج دختران در عصر قاجار، ازدواج در سنین کودکی بود که با مخالفت نشریات زنان و نسل اول جنبش زنان مواجه شده بود (نشریه زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، شماره ۳۱: ۴؛ نشریه نامه بانوان، ۱۳۰۰، شماره ۱۲: ۴؛ نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۲، شماره ۶: ۵). هنجار رایج در ازدواج دختران عصر قاجار، کودک‌همسری بود. خانواده‌ها از ۷ تا ۸ سالگی به دنبال شوهری برای دختران خود بودند (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۱، شماره ۵: ۳۳؛ نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، شماره ۲: ۱۲-۱۱). غالب دختران در ۱۰ تا ۱۱ سالگی به خانه شوهر می‌رفتند. کمتری بود که تا ۱۵ سالگی مجرد مانده باشد (نشریه زبان زنان، ۱۳۳۸ ق، شماره ۹: ۱؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱). مبنای ازدواج دختران، بلوغ جنسی (و نه بلوغ فکری و اجتماعی) آن‌ها بود. در این بستر فرهنگی، فشار برای ازدواج‌های زود هنگام چنان بالا بود که اگر دختری تا سن بلوغ خود مجرد مانده بود، ننگی بزرگ برای پیشانی خود و خانواده‌اش

محسوب می‌شد (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۵۸). به همین دلیل رقابت بین خانواده‌ها بر سر این نبود که دختران خود را به مدرسه بفرستند تا سواد و دانش بیاموزند بلکه بر سر آن بود که هرچه زودتر بتوانند آن‌ها را شوهر دهند. حتی دخترانی که مدرسه می‌رفتند به محض آنکه خواستگاری پیدا می‌شد، باید مدرسه را رها می‌کردند و به خانه شوهر می‌رفتند. به همین دلیل، کودک‌همسری، یکی از مهم‌ترین عوامل کاهش فرصت‌های آموزشی برای دختران بود (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۱۰۷). اساساً فرهنگ پدرسالار در عصر قاجار، شایسته‌ترین وظیفه برای دختران را نه تحصیل و آموزش، بلکه ازدواج در سنین پایین و سپس فرزندآوری و خدمت به شوهر می‌دانست (شمیم، ۱۳۸۷: ۳۵۴).

از طرفی، برای ازدواج در آن دوران، بلوغ اجتماعی دختر مهم نبود. حتی بلوغ جنسی او نیز چندان اهمیتی نداشت. کودک‌همسری چنان فراگیر بود که حتی برخی دختران پیش از سن بلوغ جنسی به خانه شوهر می‌رفتند و در آنجا به بلوغ می‌رسیدند. خانواده‌ها چنین ازدواجی برای دختران خود را نه تنها بد نمی‌دانستند بلکه آن را می‌پسندیدند؛ چراکه گمان می‌کردند ازدواج قبل از سن بلوغ، دختر را از وسوسه‌های شیطانی دور می‌کند (دیولافوا، ۱۳۷۱: ۱۹۲). در چنین فضای فرهنگی، عملاً دختران، فرصتی برای کودکی نداشتند. آن‌ها پیش از آن که بتوانند کودکی را تجربه کنند، به سرعت تغییر نقش داده و از موقعیت کودکی به موقعیت همسری و مادری منتقل می‌شدند. لذا مشاهده دختران کم‌سن‌وسالی که خود چندین کودک خردسال داشتند پدیده‌ای رایج بود (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۱۰۳). این دختران به شوهرانی سپرده می‌شدند که گاه دو یا چندین برابر آن‌ها سن داشتند. برخی از شوهران، حتی سن پدر دختر را داشتند و یا حتی از دوستان پدر بودند. فاصله سنی زیاد بین دختر با همسرش، موجب افزایش سلطه شوهر، کاهش قدرت تصمیم‌گیری دختر و انقیاد جنسیتی او در خانه می‌گردید. همین امر به تثبیت پدرسالاری در خانواده منتهی می‌گردید. در چنین فضای سنگین فرهنگی، نشریات زنان در عصر مشروطه به مقابله با چنین فرهنگی برآمدند. آن‌ها با انتشار روایت‌های زنانی که چنین تجربیاتی داشتند از مضرات کودک‌همسری و ازدواج در سنین پایین به جامعه هشدار می‌دادند.

«ما هیچ‌وقت از منزل به‌غیر از حمام رفتن نباید بیرون برویم. آن‌هم باید به‌موقع معین برگردیم. این بود آزادی منزل پدر برای من تا به سن ۱۰ سالگی که از هر طرف به خواستگاری می‌آمدند. قبول نمی‌کرد تا اینکه شخصی پیدا شد که تقریباً ۵۰ ساله بود و هنوز زن اختیار نکرده بود. از رفقای پدرم بود!

مادرش آمد به خواستگاری و به اصطلاح پسند کرده و گفته بود که "این دختر، کوچک است. ما هم عروس کوچک می‌خواهیم که باب طبع خودمان تربیت کنیم." پدرم گفت: بسیار خب، این دختر تعلق به خودتان دارد! (نشریه نسوان وطن‌خواه ایران، ۱۳۰۲، شماره ۳: ۱۹).

در عصر قاجار، فرهنگ غالب مبتنی بر این اندیشه بود که دختر، هرچه سنی کمتر داشته باشد برای ازدواج مناسب‌تر است؛ چراکه فرمانبردارتر است و شوهر و خانواده او می‌توانند عروس خود را به شیوه‌ای که خود می‌خواهند تربیت کنند. لذا در چنین فرهنگی، دختر تحصیل کرده با سنی حدود ۲۰ سال و مستقل و آگاه به حقوق خود، عملاً هیچ خریداری نداشت. در آن دوران دختر خوب، دختری بود که هرچه کوچک‌تر، مطیع‌تر و نادان‌تر به حقوق خویش باشد تا به راحتی به فرمان شوهر تن دهد. خانواده‌ها نیز معمولاً دخترانی با چنین ویژگی‌هایی پرورش می‌دادند که مطلوب جامعه باشد تا ازدواج و آینده دختر به خطر نیفتد.

دختران عصر قاجار در این بستر فرهنگی، در یک حصن و حصار شدیدی پرورش می‌یافتند. آن‌ها را از جامعه دور می‌کردند. حضور دختران در بیرون از خانه بسیار محدود و کنترل شده بود (بامداد، ۱۳۴۸: ۶۸؛ کارلا سرنا، ۱۳۶۲: ۷۴؛ اورسل، ۱۳۸۲: ۲۲۶). به آن‌ها اجازه تحصیل هم نمی‌دادند. به همین دلیل، دخترچه‌های عصر قاجار، عملاً تجربه اجتماعی چندانی کسب نمی‌کردند. لذا آن‌ها در سنین پایین، درک درستی از سنت‌های اجتماعی و قواعد پیچیده زندگی زنانه نداشتند. بالین حال، این دختران در سنین کودکی و در هنگامی که مشغول بازی با دوستان و عروسک بازی بودند، بی‌آنکه خود بدانند در توافق والدین دختر و پسر، به خانه شوهر فرستاده می‌شدند (تاج‌السلطنه، ۱۳۵۳: ۲۴). یکی از انگیزه‌های ازدواج کودکان، منافع اقتصادی آن برای پدر عروس بود. دختر در خانواده عصر قاجار، به مثابه کالای اقتصادی محسوب می‌شد؛ کالایی که ماندنش برای خانه پدر، هزینه داشت و رفتن‌اش درآمد؛ چراکه پدر دختر در هنگام عروسی او، مبلغ قابل توجهی بابت شیربهای دخترش دریافت می‌کرد و لذا با رفتن دختر به خانه شوهر، پدر او قدرت و جانی اقتصادی می‌گرفت (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۱). به همین دلیل، مردان در ازدواج دختران کم سن و سال خود، شتاب می‌کردند؛ بی‌آنکه به آمادگی ذهنی و روانی دختر خود در هنگام ازدواج باندیشند.

از طرفی، فقدان بلوغ فکری و اجتماعی برای این دختران خردسال به حدی بود که در روز عقد خویش، درک درستی از وقایع نداشتند و گاه با شلوغ شدن خانه و پوشاندن لباس‌های تمیز و تازه به تن آنان، پی به واقعه‌ای مهم می‌بردند! بالین حال،

برخی از این دختران حتی در زمان عروسی خود نیز نمی‌دانستند که خود، «عروس مجلس» هستند و مراسم برای آنان است! آن‌ها درک درستی از مفهوم عروسی و ازدواج نیز نداشتند. نشریات زنان در عصر مشروطه با بازتاب چنین ازدواج‌هایی، سعی در آگاه‌سازی جامعه و هشدار به آن را داشتند. در این رابطه، داستان ازدواج دختری ۱۱ ساله در آن دوران و از زبان خودش که در نشریات زنان به چاپ رسید، حکایت از چنین الگوهای ازدواجی در عصر قاجار دارد:

«روزی مرا با چند نفر به حمام بردند. در فردای آن روز یکدست از آن لباس‌هایی که تازه برایم خریده بودند را به من پوشاندند. چند ساعت بعد خانه ما از جمعیت غلغله شد. همین قدر می‌فهمیدم که توجه تمام افراد به طرف من معطوف است. همه پروانه‌وار مرا احاطه کرده‌اند. یواش‌یواش صدای دایره و تُنُبک بلند شد. یکی دو نفر هم مشغول خواندن آواز شدند. من که همچون روزی در عمرم ندیده بودم از شدت خوشی نمی‌دانستم در زمین‌ام یا در آسمان. همان زمان، یکی از همسالانم آهسته به من گفت: "حالا دیگر عروسک‌هایت را به من بده" گفتم چرا؟ گفت برای آنکه امروز تو را عقد می‌کنند و امشب می‌برند. سؤال کردم عقد یعنی چی؟! گفت من هم معنی آن را نمی‌دانم. این‌طور شنیده‌ام. سؤال کردم کجا می‌برند؟! گفت آن را هم نمی‌دانم! گفتم غلط می‌کنند که مرا می‌برند. خانمم و آقا جانم! مگر می‌گذارند!؟» (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۱، شماره ۵: ۳۵).

این روایت‌ها از آن دوران، به خوبی گویای آن است که کودک همسری چنان فراگیر بود که بسیاری از دختران به دلیل نرسیدن به بلوغ فکری و اجتماعی تا زمان مراسم عقد، حتی مفهوم مراسم عقد و به خانه شوهر رفتن را هم نمی‌دانستند و از ازدواج خود نیز به کلی بی‌خبر بودند. با این حال، آن‌ها را در سنین کودکی پای سفره عقد می‌نشاندند و بی‌آنکه خود بدانند که چه واقعه‌ای در حال رخ دادن است مراسم عقد را برای آنان به اجرا می‌گذارند و سعی می‌کردند به آن جلوه‌ای طبیعی دهند که گویی خود دختر، آگاه به ازدواج و به آن مشتاق است.

«ناگاه صدایی در خانه بلند شد که آخوند آمد. به مجرد این خبر، زن‌ها از حیاط به اتاق فرار کردند. درهای اتاق بسته شد و پرده‌ها افتاد. جانماز پهن شد. مرا بر آن نشانیدند. من تمام در فکر که آیا چه حادثه‌ای واقع شده است؟! آخوند برای چه آمده؟ درها چرا بسته شد؟! زن‌ها چرا فرار کردند؟! با خود گفتم شاید

آخوند آمده عروسک و لباس‌های تازه مرا ببرد! در این فکرها بودم که از پشت پرده صدای خشنی به گوش من آمد که مرا صدا می‌زد. از ترس پا شدم که فرار کنم. حضار مانع شدند. گفتند نترس، بنشین. من از ترس گفتم: نه لباس‌هایم را می‌خواهم و نه عروسکم را. همه را بدهید و بگذارید برود. جواب گفتند نه لباس‌هایت را می‌برد و نه عروسک‌هایت را. قدری تحمل کن، خودش می‌رود! در این بین، این کلمات به گوش من می‌رسید: «دلشاد خانم مرا وکیل می‌کنی که شما را به عقد دائمی آقا میرزا درآورم؟» به من گفتند بگو بلی بگو بلی تا آخوند برود! ولی من از ترس جرأت نفس کشیدن نداشتم و آخوند این سؤال را با بعضی عبارات عربی مخلوط نموده و تکرار می‌کرد. مرا نیشگون می‌گرفتند و هی می‌گفتند «بگو بله» من هم گفتم بله! بعد از آن آخوند رفت و رقص و آواز و دایره و تنبک مجدداً شروع شد تا یک ساعت از شب گذشت. همین قدر می‌دانم که در آن شب من با چشم‌گریان و به زور پدر و مادر، با عروسک‌ها و هم‌بازی‌ها و همسالان و آزادی و خوشی که داشتم وداع ابدی کردم و به خانه شوهر رفتم» (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۱، شماره ۵: ۳۶).

مبارزه با چندهمسری مردان

یکی دیگر از جنبه‌های مورد تأکید در نشریات زنان در عصر مشروطه، مبارزه با فرهنگ چندهمسری بود (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۱، شماره ۵: ۲۷). چندهمسری برای مردان عصر قاجار، امری رایج و عادی بود؛ به نحوی که هر کسی به اندازه توان اقتصادی خود به هر اندازه که می‌خواست همسر اختیار می‌کرد. در فرهنگ آن دوره، هر مردی می‌توانست چهار زن رسمی و بی‌نهایت زن غیررسمی اختیار کند. محدودیت برای چندهمسری، صرفاً «توان اقتصادی» مرد بود و نه محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی (کولیور رایس، ۱۳۸۳: ۸۷). لذا مردانی که توانمندی اقتصادی مناسبی داشتند به راحتی به چند زنی روی می‌آوردند و حتی زنان صیغه‌ای متعددی در کنار زنان عقدی خود اختیار می‌کردند. در چنین بستر فرهنگی، اگر مردی فقط به چهار همسر رسمی خود وفادار می‌ماند و از همسران صیغه‌ای احتراز می‌کرد، مردی بسیار پرهیزگار قلمداد می‌شد! (ملکم، ۱۳۷۹: ۸۴۰). در این بین، اولین سرچشمه‌های مقابله با فرهنگ چندهمسری در بین مردان، در ابتدا توسط برخی روشنفکران از سال‌های قبل از انقلاب مشروطه آغاز گردیده بود ولی در دوران مشروطه و با ورود زنان به عرصه روزنامه‌نگاری به اوج خود رسید. به‌طور مثال روزنامه قانون در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه در جریده خود با انتشار یادداشت‌های مختلف، چند زنی را نکوهش می‌کرد و به ترویج تک‌همسری می‌پرداخت.

«ما در این مسأله و در جمیع مسائل دیگر احکام خدا و اوامر شارع مقدس را در نهایت احترام تصدیق و اطاعت می‌کنیم و به متابعت روح آن اوامر معتقد هستیم که مفیدتر و شایسته‌تر این است که هر آدم در خانه خود فقط یک منکوحه داشته باشد» (روزنامه قانون، ۱۲۶۹، شماره ۱۹: ۳).

البته طرح این ایده‌ها با مخالفت برخی نشریات ارتجاعی همچون نشریه «دعوت اسلام» مواجه شد. این نشریات، به روشنفکران و طرفداران این ایده‌ها انگ «فرنگی مآبی» یا «بابی‌گری» می‌زدند (منصور، ۱۳۶۳: ۱۵). در آن دوران، طرفداران باب، موافق تک‌همسری بودند ولی موافقان تک‌همسری، الزاماً بابی نبودند اما توسط جریان موافق چندهمسری، انگ بابی می‌خوردند تا از صحنه خارج شوند. انگ بابی خوردن نیز چنان خطرناک بود که می‌توانست جان فرد را نیز به خطر اندازد. در این شرایط، زنان برای مقابله با چندهمسری در بین مردان و همچنین برای اینکه به بابی‌گری و کوشش برای تضعیف موازین اسلامی در باب چندهمسری متهم نشوند از ادله مذهبی و شرعی برای انتقاد از «تعدد زوجات» استفاده می‌کردند. آن‌ها در نشریات مختلف عنوان می‌داشتند که طبق دستور دین، مردان تنها در صورتی مجاز به چندهمسری هستند که بتوانند بین آن‌ها «به عدالت» رفتار کنند. در همین راستا، آن‌ها استدلال می‌کردند که مردان هیچ‌گاه نمی‌توانند بین زنان خود به عدالت رفتار کنند. بنابراین طبق دستور قرآن و سنت، باید تک‌همسری اختیار کنند.

«حضرت رسالت در تعداد مناکحت و مزاجت فرمودند: "و ان لم تعدلو فواحده". هرگاه برای شما مردان ممکن نیست به عدالت رفتار نمایید به غیر از یک زن نخواهید و نگیرید» (نشریه شکوفه، ۱۳۳۲ق، شماره ۱۱: ۲).

مبارزه با چندهمسری چنان برای زنان به مثابه یک دغدغه جدی مطرح بود که آن‌ها پیش از انتشار اولین نشریات زنان از سال ۱۲۸۹ به بعد نیز در قالب نشریات دیگر، به آگاه‌سازی جامعه و مبارزه با فرهنگ چندهمسری مردان می‌پرداختند. «آیا ممکن است مردی بتواند با دو زن به عدالت رفتار نماید؟ غیرممکن است؛ زیرا آن‌ها دو خصلت متفاوت‌اند که با یکدیگر نیامیزند. با هر یک هر نوع رفتار نماید، دیگری شاکی است و این از فریضه حال طبیعی بشر است. پس این کلمه را (پیامبر) از برای آن فرمودند که مردان به یک زن قناعت کنند» (نشریه ایران نو، ۱۳۲۷ق، شماره ۶۹).

مبارزه با طلاق‌های آسان مردان

یکی دیگر از مواردی که در حوزه خانواده مورد توجه و انتقادی نشریات زنان در عصر مشروطه

قرار می‌گرفت، طلاق‌های آسان زنان توسط مردان بود؛ طلاق‌هایی که هرچند زیاد نبود ولی پیامدهای مختلفی را برای زنانی که مطلقه می‌شدند به همراه داشت (دالمانی، ۱۳۷۸: ۳۸۱). مردان در عصر مشروطه می‌توانستند با دلیل و یا بی‌دلیل، همسر خود را هر زمانی که بخواهند به راحتی طلاق دهند و زن نیز حق هیچ‌گونه اعتراضی نداشت (کسروی، ۱۳۲۴: ۱۸؛ دوگوبینو، ۱۳۸۳: ۳۱۱؛ ساناساریان، ۱۳۸۴: ۳۰). این شرایط باعث نوعی ترس و اضطراب دائمی در زنان شده بود که از آینده خود اطمینان بالایی نداشتند (نشریه ایران نو، ۱۳۲۷ ق، شماره ۷۸). گاه حتی برخی اعتقادات خرافی مردان نیز اسباب طلاق زنان آن‌ها می‌شد. فقط کافی بود در هنگام ازدواج و ورود زن به خانه شوهر، حادثه‌ای برای داماد یا خانواده او رخ دهد. همین اتفاق تعبیر به این می‌شد که زن تازه وارد، بدشگون است و همین دلیلی می‌شد که به سرعت طلاق داده شود (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۵۱). از طرفی، گاه مردان با زنانی که ارث خانوادگی قابل توجهی داشتند ازدواج می‌کردند و بعد از تصاحب اموال زن، او را طلاق می‌دادند و زنی دیگر اختیار می‌کردند. به همین دلیل، در نشریات زنان، بر این حق طلاق مردانه انتقادات زیادی وارد گردید که مایه فرودستی زنان و سواستفاده از آنان توسط برخی مردان شده بود.

«این طلاق عجب حربه نامردی است به دست مرد. آقای داماد، زن بیچاره را با دو طفل طلاق داده است تا زنی دیگر اختیار کند. دختر بیچاره هم هرکجا رفته و گفته است که به فریادم برسید شوهرم مرا بی‌جهت و بی‌تقصیر طلاق داده است و اموال مرا هم برده، جواب شنیده است که طلاق به اختیار مرد است» (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۰، شماره ۴: ۳۹-۳۸).

از آنجا که دختران در سنین بسیار پایین ازدواج می‌کردند لذا بخش قابل توجهی از طلاق‌های زنان نیز در سنین پایین و کمتر از ۱۵ سال رخ می‌داد. طلاق‌های آسان برای مردان، منجر به آوارگی بسیاری از دختران کم سن و سالی می‌گردید که بی‌آنکه آموزش و تخصصی یافته باشند از خانه شوهر طرد می‌شدند. از طرفی، غالب آن‌ها بعد از طلاق از سوی خانواده خود، مقصر این جدایی نیز قلمداد می‌شدند که چرا تا پای مرگ به پای شوهر خود نایستاده و به اندازه کافی به او خدمت نکرده‌اند. به همین دلیل با سرزنش و حتی طرد از سوی خانواده خود روبرو می‌گردیدند. همین امر، منجر به کاهش حمایت‌های اقتصادی از زنان مطلقه و در پی آن، زنانه شدن فقر در جامعه قاجاری می‌گردید. این وضعیت تا دوران پهلوی اول نیز ادامه داشت. لذا برخی از این زنان برای تأمین هزینه‌های خود در شرایطی که حامی مالی نداشتند و از تحصیلات و تخصصی نیز برخوردار نبودند به سمت تن‌فروشی کشیده می‌شدند (کازاما، ۱۳۸۰: ۱۴۶). با رخدادهایی چون طلاق،

جنگ و قحطی در عصر قاجار که به زنانهدن فقر انجامیده بود، روسپی‌گری نیز افزایش یافته بود؛ به طوری که در آن دوران در نشریات زنان نوشتند که بین ۶۰ تا ۷۰ هزار روسپی در کشور فعال‌اند (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۱، شماره ۱: ۳۰). این حجم از تعداد روسپیان در دوران قاجار، رقمی بسیار قابل توجه است؛ هنگامی که بدانیم که جمعیت ایران زمین در آن دوران، چیزی بین ۵ تا ۱۰ میلیون نفر بوده است (کرزن، ۱۳۷۳: ۵۸۷). کثرت روسپیان در عصر قاجار، جامعه محدود آن زمان را با بحران‌های مختلفی روبرو ساخته بود. در آن دوره، فراتر از مردان مجرد، بسیاری از مردان متأهل نیز بی توجه به همسر و زندگی خانوادگی خود، از مشتریان اصلی روسپیان بودند (نشریه جهان زنان، ۱۳۰۰، شماره ۴: ۱۰). در نتیجه روسپیان در ایران چنان زیاد شده بود که در نشریات آن دوران نوشتند که به دلیل حجم زیاد زنان روسپی و اشباع بازار روسپی‌گری در ایران، بسیاری از روسپیان برای یافتن مشتری‌های جدید و تأمین هزینه‌های زندگی به سمت کشورهای همسایه می‌رفتند و این امر، نظم جنسی و اجتماعی در کشورهای همسایه را به کلی مختل کرده بود و به همین دلیل با اعتراض کشور همسایه روبرو گردیده بود.

«به موجب خبری که چند روز پیش در جریده شریفه رعد منتشر گردید، کثرت ورود فواحش از ایران به بصره موجب تشویش گردیده و تلگرافاً از دولت ایران تقاضای جلوگیری نموده‌اند.» (نشریه نامه بانوان، ۱۲۹۹، شماره ۸: ۶).

دولت در آن زمان، نه اجازه تحصیل به زنان را می‌داد که از طریق آن بتوانند آموزش و تخصصی بیابند و از پس هزینه‌های خود برآیند و نه کارخانه‌ای تأسیس می‌کرد و به زنان فرصت کار می‌داد. در این وضعیت، زنانی که توسط شوهران خود طلاق داده می‌شدند، دولت از آن‌ها حمایتی نمی‌کرد و اگر پدری هم نداشتند که از آن‌ها حمایت مالی کند تنها گزینه پیش روی آن‌ها، روسپی‌گری بود. این وضعیت چنان فراگیر بود که «تنها شغلی که حکومت در آن دوران برای زنان شهری به رسمیت می‌شناخت پیوستن به صنف فاحشگی بود!» (ناهد، ۱۳۶۰: ۱۲). به همین دلیل، نسل اول جنبش زنان در نشریات خود، از دولت تقاضا کردند که هم به تأسیس کارخانه و اشتغال زنان پردازد و هم فرصت‌های آموزش و تحصیل را برای آنان فراهم نماید تا زنان از این طریق بتوانند به شغلی آبرومندانه دست یابند و بعد از طلاق توسط شوهر، به روسپی‌گری کشیده نشوند که هم آن‌ها را نابود می‌کند و هم خانواده‌های دیگر را نیز با تهدیدهای سلامتی و انواع مشکلات دیگر روبرو می‌سازد.

«فقر عمومی که یکی از میوه‌های جهالت نسوان است که هر بزرگ و کوچک زن

و مرد را مجبور به کارهای زشت و نامشروع می‌نماید. از آن جمله است فواحش که بدیهی است در صدی نودونه نفر از آن‌ها به واسطه احتیاج، ناگزیر از فروش عصمت و تن دادن به ننگ بی‌شرفی شده‌اند. چندی قبل، زمامداران تصور کردند که علاج این کار، اخراج کردن آن‌ها است به شهر نو و ندانستند که این نه تنها مفید نیست بلکه ضررهای دیگر نیز در بر دارد. مسأله کثرت فواحش به‌وخیم‌ترین درجات خود رسیده. از آن جمله است امراض تناسلیه مزمنه مانند سفلیس و سوزاک که به اتفاق تمام اطبا امروز، در صدی نود و نه نفر از ایرانیان به آن گرفتارند و این قضیه مسأله نژاد و توالد را چنان تهدید می‌نماید که تصورش تن علاقمندان به سعادت بشر را می‌لرزاند. یگانه علاج این کار به عقیده ما این است که باید دولت به فوریت چند باب کارخانه برای زن‌ها تأسیس و همه فواحش را مجبور به دخول در آن کارخانه‌ها بنماید. بدین طریق که یک حکم سخت و اکید صادر کند که از فلان تاریخ، تمام زانی و زانیه‌ها به موجب حکم اسلام مجازات خواهند شد و این حکم را درباره چند نفر مرتکب در میدان توپخانه و ملاءعام به موقع اجراگذارد. فایده تأسیس این کارخانه‌ها نه تنها تقلیل فواحش و تأمین حیات و ناموس ملت است بلکه پول زیادی هم از کارخانه‌ها به خزانه دولت می‌رسد» (نشریه نامه بانوان، ۱۳۰۰، شماره ۱۱: ۱).

مبارزه برای اشتغال زنان

در عصر قاجار، برخلاف زنان ایلات و عشایر که تا حدی به اشتغال در تولیدات خانوادگی مشغول بودند، اساساً اشتغال به قصد درآمدزایی برای زنان شهری، مرسوم نبود (فوران، ۱۳۸۲: ۲۱۲). در همین راستا، یکی دیگر از تأکیدات نشریات زنان، مطالبه‌گری برای افزایش اشتغال و درآمدزایی در میان عموم زنان بود (نشریه دانش، ۱۳۲۹ق، شماره ۶: ۴-۳؛ نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۲، شماره ۵: ۱۳). از نگاه آن‌ها اشتغال و استقلال اقتصادی می‌توانست زنانی که در زیر سلطه مردان، گرفتار مانده بودند را قدرتی مضاعف بخشد که مجبور نباشند به خاطر تأمین مالی توسط شوهر، تن به هر ذلت و سرکوبی در خانه بدهد (نشریه عالم نسوان، ۱۳۰۲، شماره ۲: ۳۸؛ آفاری، ۱۳۷۷: ۵). اشتغال و درآمدزایی زنان، استقلال اقتصادی آنان را به همراه داشت و این چیزی نبود که مردان عصر قاجار از آن استقبال کنند. نظم جنسیتی مسلط در عصر قاجار، زن وابسته را می‌پسندید و نه زنی که مستقل از مرد، توان ادامه حیات داشته باشد. به همین دلیل، گفتمان پدرسالاری، اشتغال زنانه را نشانه بی‌عفتی و بی‌حیایی

آنان قلمداد می‌کرد و از این طریق با استقلال اقتصادی به مخالفت برمی‌خواست. در همین راستا، نشریات زنان در عصر مشروطه به انتقاد از ممنوعیت اشتغال زنان از طریق تضعیف گفتمان پدرسالاری پرداختند.

«یقین است که زنان نباید شغلی را که خلاف عفت و عصمت باشد بپذیرد ولی آیا بی‌عصمت می‌توان خواند زنی را که در خانه به شغل خیاطی مشغول و در معیشت با شوهر خود شرکت نماید؟! آیا بی‌حجاب می‌توان خواند اگر زنان، ریسمان بافی و نساجی را پیشه خود ساخته، از این‌رو، قدری به زحمت شوهر تخفیف دهند! آیا ممکن نیست زنان به منتهای عصمت و عفت به تعلیم و تأدیب دوشیزگان اشتغال ورزند؟! هر کس پس از قدری تعقل تصدیق خواهد داشت که کار، زن را بی‌عصمت نمی‌نماید بلکه بر عفت‌شان می‌افزاید و عصمت‌شان را کامل می‌نماید» (نشریه شکوفه، ۱۳۳۴ ق، شماره ۴: ۴).

نشریات زنان، انقیاد جنسیتی زنانه را ناشی از انقیاد شغلی و اقتصادی قلمداد می‌کردند. در این راستا، آن‌ها اولین راه مبارزه با پدرسالاری را تلاش برای آموزش و کسب مهارت و سپس استقلال اقتصادی زنان عنوان می‌کردند.

«زن تعلیم یافته، به کمک سرمایه علم و تربیت که در دست دارد همیشه می‌تواند به‌طور شرافت، نانی به دست آورد و با احترام زندگانی نماید. موجب عمده انقیاد زن، اسباب اقتصادی بوده که زن را در قرن‌های متمادی در حالتی نزدیک به اسیری نگاه داشت. یعنی برای این بود که زن، نان مرد را می‌خورد... زن اولین وجودی است که در دنیا مبتلا به اسیری شد و زن اسیر شد پیش از آنکه اسیری پیدا شده باشد. ریشه هرگونه زیردستی و تعدی، از زیردستی اقتصادی آب می‌خورد. واقعاً هم چطور می‌خواهید که مردها زن‌ها را احترام نموده و با آن‌ها از روی مساوات و برابری معامله نمایند تا وقتی که مرد حس می‌کند که به هر حال زن از ترس آنکه از گرسنگی بمیرد مجبور است با او بماند؟ عده مردهایی که حس استبداد و جور آن‌ها که هنوز در هر مردی باقی است به دیدن یک وجودی که به کلی مطیع و منقاد آن‌ها است بیدار نمی‌شود خیلی نادر است و از آن نادرتر، مردهایی هستند که بتوانند جلوی کشش طبیعی خود را به سوءاستعمال از این قوت و توانایی بگیرند» (نشریه نامه بانوان، ۱۲۹۹، شماره ۵: ۴).

زنان در نشریات خود در عصر مشروطه تلاش می‌کردند که با مقایسه وضعیت اشتغال در میان زنان ایرانی و زنان اروپایی به‌عنوان گروه مرجع ایرانیان، این تصور غالب را که زنان نباید کار کنند را تضعیف سازند و به‌جای آن بر تفاوت جنسیتی در نوع مشاغل تأکید کنند و نه اینکه زنان حق اشتغال نباید داشته باشند:

تاریخ بیداری زنان؛ بازنمایی مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌نگاری دوران مشروطه

«عده زن‌هایی که در سال ۱۹۰۸ در فرانسه مشغول امور مهمه از قبیل مدیریت تجارت‌خانه، نویسندگی، محاسبات، طبابت و غیره بوده‌اند بالغ بر دو میلیون نفر است» (نشریه جهان زنان، ۱۳۰۰، شماره ۳: ۱۳).

آن‌ها با ارائه این آمارها نشان می‌دادند که کار کردن زنان در کشورهای پیشرفته در آن روزگار، نه تنها نشانه بی‌عفتی زنان نیست بلکه اتفاقاً نشانه تمدن و توسعه‌یافتگی آن کشورها محسوب می‌شود که زنان می‌توانند پا به پای مردان در عرصه‌های مختلف شغلی، به کار مشغول باشند.

«در اروپا که میدان کار است زنان نیز مانند مردان کار نموده و در تهیه موجبات راحتی خود شخصاً جدیت و کوشش می‌نمایند. در اروپا می‌توان گفت که مشاغل، بین زنان و مردان تقسیم شده و هریک بر حسب ساختمان روحانی و جسمانی خود، عهده‌دار انجام دادن وظایف معینی هستند. مردان به کارهای سخت مثل استخراج معدن، تسطیح طرق و تنظیف معابر و غیره می‌پردازند. زنان نیز به شغل نویسندگی ادارات دولتی، تجارت‌خانه‌ها و پرستاری بیماران اشتغال دارند.» (نشریه نامه فرنگستان، ۱۳۰۳، شماره ۳: ۱۱۱).

مبارزه با خشونت خانگی مردان

یکی دیگر از جنبه‌هایی که در نشریات زنان در عصر مشروطه مورد تأکید قرار می‌گرفت، کثرت خشونت‌های خانگی در خانواده‌های ایرانی بود که قربانی اصلی آن زنان و کودکان بودند. خشونت خانگی، بازتاب الگوهای کلی‌تر رفتار سلطه‌آمیز بود که ریشه در پدرسالاری فراگیر در خانواده‌های عصر قاجار داشت. خشونت در درون خانواده، پیامد رابطه سلطه‌آمیز بین زن و مرد در دوران قاجار بود. در آن دوره، زن دارای مرد محسوب می‌شد و مردان می‌توانستند به بهانه‌های مختلف، آن‌ها را مورد کتک و آزار قرار دهند.^۲ مردان عصر قاجار، زنان را موجوداتی ناقص‌العقل و خود را عاقلان کامل قلمداد می‌کردند. به همین دلیل خشونت علیه زنان را لازم و بلکه واجب می‌دانستند (نشریه شکوفه، ۱۳۳۲، شماره ۱۱: ۲). در چنین بستری، مردان به بهانه‌های مختلف، زنان خود را مورد ضرب و شتم قرار دهند. به‌طور مثال، برخی زنان به دلیل

۱. ۱۲۸۷ هجری شمسی

۲. به‌طور مثال بنگرید به آرشبو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد:

سند شماره ۲۴۱۵۱۵۸ از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۷ق؛ سند شماره ۱۲۴۱۵۱۵۸ از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۷ق؛ سند شماره ۴۰۴۱۵۱۵۸ از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۸ق؛ سند شماره ۷۹۴۱۵۱۵۸ از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۹ق؛ سند شماره ۱۲۹۴۱۵۱۵۸ از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۹ق.

خروج از خانه بدون اجازه شوهر، با کتک شوهر روبرو می‌شدند. در این شرایط، حتی خانواده شوهر نیز که عروس را دارایی خانوادگی خود می‌دانست این حق را برای خود قائل بود که در صورت لزوم، آن‌ها نیز او را مورد ضرب و شتم قرار دهند (اتحادیه، ۱۳۷۳: ۴۱). گاه این خشونت‌ها چنان بود که زنان باردار نیز از کتک‌های همسر در امان نبودند؛ به طوری که حتی در برخی موارد، در زیر کتک‌های شوهر خود جان‌شان را از دست می‌دادند. این وضعیت از خشونت‌های خانگی چنان فراگیر بود که نشریات زنان به افشاگری و مقابله با چنین مشکلاتی به پا خواستند و سعی در روشنگری افکار عمومی در این عرصه نمودند.

«خیلی تعجب است از بداخلاقی بعضی از مردهای بی‌ملاحظه که در ایام حمل، با زن‌ها نزاع و دعوا می‌کنند و کتک می‌زنند و بد می‌گویند و اسباب اعراضات نفسانی خانم‌های حامله می‌شوند. چه بسیار دیده شده که مرد، زن را در ایام حمل، صدمه و کتک زده و همان اسباب سقط جنین شده و طفل معصوم و مادر هر دو مرده‌اند» (نشریه شکوفه، ۱۳۳۱ ق، شماره ۵: ۲).

در این نشریات زنان در این دوره، بر این نکته تأکید می‌شد که زنان حامله در غرب، احترام خاصی دارند ولی در ایران از هیچ حرمتی برخوردار نیستند و به راحتی توسط شوهران خود مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند و حتی گاه در زیر کتک‌ها از دست می‌روند. آن‌ها سعی می‌کردند از این طریق، با هوشیار کردن حکومت و مردم، بر نقش دولت و افکار عمومی در مقابله با خشونت‌های خانگی علیه زنان تأکید کنند.

«زنان همیشه محل ملاحظه‌اند مخصوص در ایام حمل. در زمان رضاع^۱ در دول متمدنه، زنان از خیلی زحمات و کارها معاف می‌باشند و نهایت دقت را در حفظ صحت و راحت اینها می‌نمایند. حتی آنکه هرگاه کسی با زن حامله طرف نزاع و ادعایی باشد حکومت، ادعای طرف را تا مدتی توقیف می‌نماید مبادا اسباب زحمت و اعراض آن زن شود.» (نشریه شکوفه، ۱۳۳۱ ق، شماره ۵: ۲).

زنان در نشریات خود در عصر مشروطه تلاش می‌کردند که موقعیت فرودست خود در خانه و تجربه خشونت‌های خانگی علیه خویش را به چالش بکشند و صدای مشکلات و آسیب‌های زنانه از درون خانه باشند. آن‌ها آگاه‌سازی جامعه را زمینه و مقدمه‌ای اساسی برای تغییرات اجتماعی و فرهنگی در حوزه زنان و خانواده در سال‌های آینده می‌دانستند. به همین دلیل در روشنگری افکار عمومی و به خصوص زنان ایرانی می‌کوشیدند.

«زن مسلمان از بدبخت‌ترین مخلوق‌های دنیا به شمار می‌رود. آن حقوقی

که خداوند برای مخلوق خود قرار داده است از قبیل حرکت، نطق، پوشش، خوراک، آزادی در تنفس، در گفتار و رفتار، خندیدن، ادراکات، تفرجات، تفریحات، خواندن‌ها و نوشتن‌ها و غیره از آن حقوقی که همه در تحت قانون معین و از لوازم زندگانی بشر است، زن مسلمان از تمام آن حقوق محروم و بعلاوه احکامی که از برای مجرمین و مقصرین و قباحات کاران از قبیل حبس ستم، سخت‌گیری‌ها، بازداشتن‌ها و ذلت کشیدن‌ها، تنگی کشیدن و بالاخره زنده به گور شدن معین شده تماماً شامل حال زنان مسلمان شده و آن‌ها را چنان در جهل و نادانی و ضعف نفس و سستی عنصر و بی‌تربیتی و بی‌علمی و فلاکت اخلاقی در انداخته است که اگر یک نفر زن مسلمان را در مقابل یک نفر زن غیرمسلمان بگذاریم فرقی که بین یک مرد عالم و یک مرد دیوانه نالایقی خواهد بود بین زن غیرمسلمان و زن مسلمان هم آن‌طور مباینت^۱ دیده خواهد شد» (نشریه نامه بانوان، ۱۲۹۹، شماره ۱۰: ۶).

در نشریات زنان بر این نکته تأکید می‌شد که قربانی خشونت‌های خانگی مردان، فقط زنان نیستند بلکه فراتر از آن، فرزندان خانواده نیز آسیب می‌بینند که شاهد چنین خشونت‌هایی در خانه هستند؛ چراکه همین فرزندان آسیب‌دیده نیز مادران آینده می‌شوند و از این طریق، نسل‌های آتی نیز آسیب می‌بینند.

«یک دختری که در خانه دائماً رفتار وحشیانه پدر را نسبت به مادر ببیند و بفهمد، در بزرگی و وقتی که صاحب اولاد شود هیچ وقت نمی‌تواند اطفال خود را دارای ثبات، عزم، وقار، فداکاری و جهاتی که برای تعالی و ترقی وطن و اجتماع لازم است نموده و به آن صفات، آنان را متصف نماید» (نشریه جهان زنان، ۱۳۰۰، شماره ۳: ۹).

از طرفی، زنان در نشریات خود، سلطه مردانه و خشونت‌های خانگی آنان علیه زنان را مصداق بارز نقض حقوق بشر زنان قلمداد می‌کردند که جلوی رشد و پیشرفت آنان را گرفته و عامل عقب‌ماندگی و ضعف اعتماد به نفس و فرودستی آن‌ها در جامعه شده است. آن‌ها از این طریق تلاش می‌کردند که زنان جامعه را هوشیار و آن‌ها را به حقوق خود آگاه نمایند و از این طریق، بستری برای مقاومت‌های فرهنگی و اجتماعی علیه خشونت‌های خانگی مردان فراهم سازند.

«بعضی بلاها بر زنان بیچاره نازل شده است که آن‌ها را از مرحله آدمیت دور و از زیارت جمال علم و دانش مهجور ساخته است و آن مسلوب

۱. تفاوت، تباین، اختلاف.

بودن حقوق بشریت است از زن. زن نمی‌تواند بی‌اجازه شوهرش حرکت کند، نفس بکشد، لباس بپوشد، چیز بخورد، خنده بکند، گریه بکند، حتی پدر و مادر خود را بی‌اجازه شوهرش ملاقات نماید ... مردهای مسلمان با زن‌های خود معاشقه نمی‌کنند، رفاقت ندارند، معاشرت و اختلاط ندارند، اطمینان ندارند، اعتبار نمی‌دهند، حرف آن‌ها را باور نمی‌کنند، قسم آن‌ها را دروغ می‌پندارند، علیحده می‌خوابند، تنگی می‌دهند، فحش می‌دهند، کتک می‌زنند و چه و چه و چه ... آن‌وقت توقع دارند که زن بی‌اجازه آن‌ها آب نخورد» (نشریه نامه بانوان، ۱۳۹۹، شماره ۱۰: ۷).

بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این مقاله، تحلیل مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌ها و نشریات زنان در عصر مشروطه بود. در این دوره تاریخی، نسل اول جنبش زنان در قالب نشریات مختلف، توانستند نهال‌های اولیه از گفتمانی جدید را تولید نمایند؛ گفتمانی فمینیستی و برابری‌خواه که تلاش می‌کرد از طریق مبارزه با گفتمان پدرسالاری حاکم بر جامعه، نظم جنسیتی مسلط را به لحاظ ایدئولوژیک تضعیف کند و از این طریق، نگاه و نگرشی جدید به خانواده و مناسبات خانوادگی ایجاد نماید؛ گفتمانی جدید که بتواند در راستای برابری جنسیتی بیشتر بین مردان و زنان جامعه در عرصه‌های مختلف حرکت کند. در همین راستا نشریات زنان در عصر مشروطه، با افشای مصادیق مختلف از ستم جنسیتی بر زنان، نشان می‌دادند که نظام مردسالار و پدرسالار حاکم بر زمانه آن‌ها چگونه حتی خصوصی‌ترین عرصه‌های زندگی زنان را فرا گرفته است؛ به نحوی که هیچ رابطه‌ای میان زنان و مردان برقرار نمی‌شود، مگر آنکه بر نوعی سلطه جنسیتی علیه زنان متکی باشد. نشریات زنان با افشای ستم‌های جنسیتی چندلایه در نظام پدرسالار عصر قاجار، به‌خوبی نشان می‌دادند که فرودستی زنانه، ریشه‌های طبیعی و زیستی ندارد بلکه اتفاقاً کاملاً ناشی از سلطه مردان بر حوزه‌های خصوصی و عمومی در جامعه دارد که زنان را به حاشیه رانده و آن‌ها را از بسیاری از حقوق و امتیازات اجتماعی محروم ساخته است. نشریات زنان در عصر مشروطه، به دنبال نوعی نبرد گفتمانی در جامعه بودند. هدف از این نبرد، تضعیف گفتمان پدرسالاری و تقویت گفتمان فمینیستی و برابری جنسیتی در حوزه‌های مختلف بود؛ چراکه تغییر گفتمان حاکم می‌توانست به تغییر وضعیت زنان در خانواده و جامعه منجر شود. در نگاه این نشریات، اولین گام تغییرات اجتماعی،

تغییر ارزش‌ها در حوزه خانواده بود. تغییر ارزش‌ها نیز تنها با ارتقای آگاهی جنسیتی زنان حاصل می‌شد. لذا آن‌ها مهم‌ترین بستر برای آغاز تغییرات را افزایش سواد زنان و سپس روزنامه‌نگاری با موضوع زنان می‌دانستند. در نگاه آن‌ها، این روش تقابل گفتمانی می‌توانست به ارتقای آگاهی جنسیتی در سطح توده‌ای منجر شود. در این راستا، کانون مبارزه نرم و فرهنگی زنان در نشریات خود، مبارزه با گفتمان پدرسالاری بود؛ چراکه پدرسالاری، به‌عنوان ساختاری ایدئولوژیک و مستحکم توانسته بود تمام عرصه‌های رشد و پیشرفت زنان در عصر قاجار را محدود و در اختیار خود بگیرد.

ایدئولوژی پدرسالاری به بازتولید سلطه جنسیتی مردانه به شکل مناسباتی بهنجار و طبیعی می‌پرداخت. هدف غایی پدرسالاری، تولید و تثبیت ارزش‌هایی خاص بود که بتواند سلطه مردان در خانواده و جامعه را بر زنان تحکیم کند و از این طریق کاری کند که زنان نیز با باور به این ایدئولوژی، جهان را همان‌گونه ببینند که مردان عصر قاجار می‌خواستند. در گفتمان پدرسالار حاکم در عصر قاجار، زنان حق نداشتند تحصیل کنند؛ چراکه زنان از نگاه مردان، آمادگی ذهنی و عقلی برای تحصیل ندارند. مردان با همین توجیه ایدئولوژیک، زمینه ازدواج‌های زود هنگام دختران و دوری آنان از تحصیل را رقم می‌زدند؛ فرایندی که جلوگیری از افزایش سواد و آگاهی جنسیتی زنان، منجر به بازتولید و تداوم انقیاد جنسیتی آنان می‌گردید. از طرفی، ایدئولوژی پدرسالاری، کار دستمزدی برای زنان در بیرون از خانه را نیز نشانه بی‌عفتی زنان قلمداد می‌کرد و لذا جلوی آن را می‌گرفت. پیامد چنین گفتمانی، جلوگیری از استقلال اقتصادی زنان و تداوم وابستگی شدید آنان به مردان بود.

در این راستا، زنان در نشریات خود در عصر مشروطه، به تقابلی گفتمانی با ایدئولوژی پدرسالاری پرداختند تا با تضعیف آن در بین زنان و در سطح افکار عمومی، زمینه تغییر آن را در بلندمدت فراهم سازند. زنان علاوه بر نقد سلطه پدرسالاری بر خانواده و جامعه، در نشریات خود به مصادیق این سلطه نیز پرداخته و این مصادیق را نیز موردنقد قرار می‌دادند. مهم‌ترین موارد و جنبه‌هایی که موردنقد آنان قرار می‌گرفتند شامل ازدواج‌های اجباری زنان، کودک‌همسری دختران، چندهمسری مردان، طلاق‌های آسان زنان، زنانه‌شدن فقر و روسپی‌گری آنان، مبارزه برای دستیابی به حق اشتغال و همچنین مبارزه با خشونت‌های خانگی بود. زنان در تمام این عرصه‌ها تلاش می‌کردند که با نشان دادن مصادیق پدرسالاری، نشان دهند که چگونه سلطه جنسیتی توانسته است که فرصت‌های رشد و ترقی زنان را نابود کند و آنان را به موجوداتی ضعیف، کم‌سواد و در حاشیه مانده در خانه و جامعه بدل سازد.

زنان در نشریات خود تلاش می‌کردند که با به تصویر کشیدن مصادیق ستم جنسیتی، گفتمان پدرسالاری را در نگاه زنان و حتی مردان، سست کنند و گفتمانی از مقاومت جنسیتی را خلق نمایند که هدفش برهم زدن نظم جنسیتی مسلط بود که زنان را به انقیاد می‌کشاند. هدف نهایی نسل اول جنبش زنان، تغییر قوانین خانواده به نفع برابری جنسیتی بود. با این همه، تلاش زنان در آن دوره منجر به تغییر قوانین ازدواج و خانواده در همان دوره نگردید اما این تلاش، بی‌ثمر نماند. در نهایت زنان با توسعه مقاومت جنسیتی در سطح جامعه، بعد از دو دهه مبارزه فرهنگی و عمومی کردن مسائل زنان در سطح جامعه توانستند در دوره پهلوی اول و در سال ۱۳۱۰، زمینه‌ساز تغییر قوانین ازدواج در کشور شوند.

یکی از مهم‌ترین مطالبات زنان در نشریات خود، مبارزه با کودک‌همسری بود که منشأ ازدواج‌های اجباری دختران و ترک تحصیل آنان قلمداد می‌شد. در این راستا، دوره پهلوی اول و با تصویب مجلس شورای ملی، سن ازدواج دختران، به ۱۳ سال افزایش یافت و اگر مردی با دختری زیر ۱۳ سال ازدواج می‌کرد، تا سه سال زندان و حبس در انتظارش بود (قانون ازدواج، ۱۳۱۰، ماده ۳). این در حالی بود که جامعه پدرسالار در آن زمان، هیچ محدودیت سنی برای ازدواج دختران قائل نبود؛ به طوری که بسیاری از دختران خردسال به تشخیص پدر، در سنین کودکی به خانه شوهر فرستاده می‌شدند. از طرفی، در این قانون مصوب در سال ۱۳۱۰، مردان در هنگام ازدواج باید به همسر خود اعلام می‌کردند که زن دیگری دارند یا خیر. آن‌ها اگر در این زمینه، همسر خود را فریب دهند به دو سال زندان محکوم می‌شدند (قانون ازدواج، ۱۳۱۰، ماده ۶). این تغییرات و امثال آن، اگرچه کافی نبود اما گامی مهم به سمت جلو محسوب می‌شد؛ چراکه توانسته بود برای زنانی که تا دو دهه پیش از آن، تقریباً از حقوق خاصی در خانواده برخوردار نبودند، حال آن‌ها را به‌طور قانونی صاحب حقوق کرده بود که دولت از آن پشتیبانی می‌کرد. این روند پیشروی آرام زنان در راستای استیفای خود، در دهه‌های بعد نیز با فراز و نشیب‌های مختلف ادامه یافت؛ به نحوی که تغییرات دیگری را نیز در حوزه زنان و خانواده ایرانی برای آنان به ارمغان آورد.

منابع و مأخذ

- آبادیان، حسین و زهره صفری (۱۳۹۳). مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در دوره مشروطه تا سلطنت رضاشاه، *دوفصلنامه جستارهای تاریخی*، شماره ۲: ۱۹-۱.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران: نشر کتابسرا.
- آفاری، ژانت (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران؛ ۱۲۸۵-۱۲۹۰*، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۵۹A۱۴۱۲۹*، خاطرات خدیجه افضل وزیری، از مجموعه «مه لقا ملاح»: بهمن ۱۳۵۳.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۱A۱۴۱۲۹*، خاطرات مه لقا ملاح نوه بی‌بی خانم استرآبادی، از مجموعه «مه لقا ملاح»: خرداد ۱۳۹۳.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۲F۱۵۱۵۸* از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۷ق.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۱۲F۱۵۱۵۸* از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۷ق.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۴۰F۱۵۱۵۸* از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۸ق.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۷۹F۱۵۱۵۸* از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۹ق.
- آرشیو برخط «دنیای زنان در عصر قاجار» وابسته به دانشگاه هاروارد، *سند شماره ۱۲۹F۱۵۱۵۸* از مجموعه «ایران نو»، ۱۳۲۹ق.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۷۳). زن در جامعه قاجار؛ موقعیت اجتماعی زنان در آغاز قرن ۱۴ ه.ق، *نشریه کلک پژوهش*، ۵۵ و ۵۶: ۵۰-۲۷.
- اورسل، ارنست (۱۳۸۲). *سفرنامه قفقاز و ایران* (ترجمه علی اصغر سعیدی)، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اولیویه، آنتوان (۱۳۷۱). *سفرنامه اولیویه*. ترجمه محمدطاهر میرزا، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ایمانی خوشخو، محمدجواد و بهاره ناجی (۱۳۹۹). «طنز به‌مثابه صدا: مطالعه جامعه‌شناختی گسترش صدای عمومی در اشعار طنز دوره مشروطه»، *فصلنامه علمی مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، شماره ۵۲: ۸۸-۶۵.
- بامداد، بدالملوک (۱۳۴۷). *زن ایرانی؛ از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*، تهران: انتشارات ابن سینا.

- بهشتی سرشت، محسن و محسن پرویش (۱۳۹۴). «بررسی مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان در مطبوعات عصر قاجار؛ با تأکید بر نشریه نامه بانوان»، فصلنامه زن در فرهنگ و هنر، شماره ۳: ۳۴۱-۳۲۷.
- پورحسن دارابی، جلیل (۱۳۹۱). «رویکرد انتقادی روزنامه اختر به وضعیت زنان جامعه ایران در عصر ناصری»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۱: ۵۸-۳۵.
- پولاک، ادوارد یاکوب (۱۳۶۸). سفرنامه پولاک؛ ایران و ایرانیان (ترجمه کیکاوس جهاننداری)، تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- تاج‌السلطنه (۱۳۵۳). خاطرات تاج‌السلطنه، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۸۸). «تکاپوی زنان عصر قاجار؛ فردیت، جهان سنت و گذار از آن، تاریخ اسلام و ایران»، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، شماره ۲: ۲۲-۱.
- ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۵). «زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان (از مشروطه تا پهلوی)»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، شماره ۳۰: ۹۲-۶۹.
- دالمانی، هانری رنه (۱۳۷۸). از خراسان تا بختیاری (ترجمه غلامرضا سمیعی)، جلد ۱، تهران، نشر طابوس.
- دوگوبینو، کنت (۱۳۸۳). سه سال در آسیا؛ سفرنامه کنت دوگوبینو، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر قطره.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲). حیات یحیی، جلد ۱، تهران: انتشارات عطار.
- دیولافوا، مادام ژان (۱۳۷۱). ایران، کلده و شوش، ترجمه علی محمد فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رشدیه، فخرالدین (۱۳۷۰). زندگینامه پیر معارف رشدیه: بنیانگذار فرهنگ نوین ایران، تهران: نشر هیرمند.
- ساناساریان، الیز (۱۳۸۴). جنبش حقوق زنان در ایران؛ طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۵۷، ترجمه نوشین احمدی خراسانی، تهران: نشر اختران.
- سرنا، مادام کارلا (۱۳۶۲). آدم‌ها و آیین‌ها در ایران؛ سفرنامه مادام کارلا سرنا، ترجمه علی‌اصغر سعیدی، تهران: نشر زوار.
- سیاح، محمدعلی (۱۳۳۶). خاطرات حاج سیاح، به کوشش حمید سیاح، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران: انتشارات بهزاد.
- علی‌زاده، محمدعلی و علی باغدار دلگشا (۱۳۹۵). «بررسی مطالبات اجتماعی زنان در جراید عصر مشروطه؛ با تأکید بر نامه‌نگاری‌های زنان در روزنامه ایران نو»، فصلنامه زن و جامعه، شماره ۱: ۲۱۸-۲۰۱.
- فصیحی، سیمین (۱۳۸۹). «از خلوت خانه تا عرصه اجتماع؛ رویارویی زنان با «دوگانگی طبیعت و فرهنگ» از انقلاب مشروطیت تا پایان دوره قاجار»، فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء، شماره ۸: ۱۳۷-۱۱۵.

تاریخ بیداری زنان؛ بازنمایی مسائل زنان و خانواده در روزنامه‌نگاری دوران مشروطه

فوران، جان (۱۳۸۲). *مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: انتشارات رسا.

قویمی، فخری (۱۳۵۲). *کارنامه زنان مشهور ایران از قبل از اسلام تا عصر حاضر*، تهران: وزارت آموزش و پرورش.

کازاما، آکی تو (۱۳۸۰). *سفرنامه کازاما؛ نخستین وزیرمختار ژاپن در ایران*، ترجمه دکتر هاشم رجب‌زاده، تهران: انجمن آثار و مفاخر دانشگاهی.

کرزن، جرج (۱۳۷۳). *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، جلد دوم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۶). *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، جلد اول، تهران: نشر پیکان.

کسروی، احمد (۱۳۲۴). *خواهران و دختران ما*، تهران: چاپخانه تابان.

کسروی، احمد (۱۳۶۳). *تاریخ مشروطه ایران*، جلد یکم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کلپور رایس، کلارا (۱۳۸۳). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران: نشر کتابدار.

کهن، گوئل (۱۳۶۰). *تاریخ سانسور در مطبوعات ایران*، جلد یکم، تهران: انتشارات آگاه.

مجربی، حسن، دیوسالار، مهرداد، غلامی فیروزجایی، علی (۱۳۹۸). *ازدواج و طلاق در ایران عصر قاجار از منظر سفرنامه‌های خارجی*، دوفصلنامه جامعه‌شناسی تاریخی، شماره ۲: ۲۹۰-۲۷۵.

مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳). *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، جلد ۱، تهران: انتشارات زوار.

ملک‌زاده، مهدی (۱۳۸۳). *تاریخ انقلاب مشروطیت (جلد اول تا سوم)*، تهران: انتشارات سخن.

ملکم، جان (۱۳۷۹). *تاریخ کامل ایران*، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: نشر افسون.

منصور، روشنک (۱۳۶۳). «چهره زن در جراید مشروطیت»، نیمه دیگر فصلنامه فرهنگی، سیاسی و اجتماعی زنان، شماره ۱: ۳۰-۱۱.

ناهدید. عبدالحسین (۱۳۶۰). *زنان ایران در جنبش مشروطه*، تبریز: نشر احیا.

نشریه ایران نو (۱۳۲۷ق). شماره ۶۹ و ۷۸.

نشریه تمدن (۱۳۲۵ق). شماره ۱۲.

نشریه جهان زنان (۱۳۰۰). شماره‌های ۳، ۴ و ۵.

نشریه دانش (۱۳۲۸ق). شماره‌های ۱، ۶.

نشریه دانش (۱۳۲۹ق). شماره ۱۴.

- نشریه زبان زنان (۱۳۳۸ق). شماره‌های ۶، ۹، ۱۱ و ۳۱.
- نشریه شکوفه (۱۳۳۱ق). شماره ۵.
- نشریه شکوفه (۱۳۳۲ق). شماره‌های ۸ و ۱۱.
- نشریه شکوفه (۱۳۳۳ق). شماره‌های ۷ و ۱۹.
- نشریه شکوفه (۱۳۳۴ق). شماره‌های ۴ و ۱۱.
- نشریه عالم نسوان (۱۳۰۰). شماره‌های ۲ و ۴.
- نشریه عالم نسوان (۱۳۰۱). شماره‌های ۱ و ۵.
- نشریه عالم نسوان (۱۳۰۲). شماره‌های ۲، ۵ و ۶.
- نشریه (روزنامه) قانون (۱۲۶۹). شماره‌های ۳ و ۴ و ۱۹.
- نشریه نامه بانوان (۱۲۹۹). شماره‌های ۳، ۵، ۸ و ۱۰.
- نشریه نامه بانوان (۱۳۰۰). شماره‌های ۱۱، ۱۲ و ۱۳.
- نشریه نامه فرنگستان (۱۳۰۳). شماره ۳.
- نشریه نسوان وطن‌خواه ایران (۱۳۰۲). شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۵ و ۶.
- نشریه نسوان وطن‌خواه ایران (۱۳۰۳). شماره‌های ۷ و ۸.
- هولستر، ارنست (۱۳۵۵). ایران در یکصد و سیزده سال پیش، ترجمه محمد عاصمی، تهران: مرکز مردم‌شناسی ایران - وزارت فرهنگ و هنر.

Connell, R. (2002) **Gender**, Cambridge: UK: Polity Press.

Guest, G., MacQueen, K.M., Namey, E. (2012). **Applied Thematic Analysis**, London, Sage Publication.

Rawat, P. S. (2014). Patriarchal beliefs, women's empowerment, and general well-being, **Vikalpa**, 39 (2): 43-55.

Thomas, J. & Harden, A. (2008). Methods for the Thematic Synthesis of Qualitative Research in Systematic Reviews, **BMC Medical Research Methodology**, 8 (1): 1-10.

Tonsing, J. C., & Tonsing, K. N. (2019). Understanding the role of patriarchal ideology in intimate partner violence among South Asian women in Hong Kong, **International Social Work**, 62 (1): 161 - 171.

Willis, E.(1984). Radical Feminism and Feminist Radicalism.**Social Text**, 9/10: 91-118.